



انترناسیونال ۴۶۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



منصور حکمت www.m-hekmat.com

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۰ مرداد ۱۳۹۱، ۱۰ آگوست ۲۰۱۲ - ۱۴ صفحه

باید علیه روسیه و چین سیاست فعالی داشت

حمید تقوایی
حمید حق شناس: ماهها است که دنیا شاهد کشتار مردم سوریه بوسیله رژیم بشار اسد و حمایت بی دریغ دولت روسیه و همینطور دولت چین از این رژیم است، علت این امر مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی در مورد سیاست دولتهای روسیه و چین در برخورد به تحولات سوریه

چيست؟ شما چطور این مساله را توضیح میدهید؟
حمید تقوایی: همانطور که اشاره کردید در قبال انقلاب و ادامه صفحه ۲

مرگ بر گرانی و عاملین آن

کارگران! معلمان! پرستاران! شاغلین! بیکاران! مردم محروم!

گرانی هرروزه و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تا این حکومت دزدان و مفتخوران حریص و میلیاردر هست، اوضاع هرروز بدتر و بدتر خواهد شد. ثروتهای میلیاردری آنها تماما حاصل دزدی نان شب فرزندان ماست. و ما مانده ایم و درد عمیق و خشم بی انتهایمان. تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت که هرروز غیر قابل تحمل تر میشود، اینست که خشم مان را فرو نخوریم. داد بزنیم! فریاد بزنیم! اعتراض کنیم! اعتراض کنیم! به مفتخوران حاکم هرچه سزایشان است با صدای بلند بگوییم! کوچه و خیابان و کارخانه و صف خرید و همه جا را به کانونهای اعتراض و حق خواهی تبدیل کنیم. هم اینک اینجا و آنجا اعتصابات کارگری و اعتراضات و بیرون ریختن فریاد خشم علیه مسببین این اوضاع هرروز مشاهده میشود. و همین را باید میلیونی و سراسری کرد. تک تک ما مردم حق داریم نه فقط نان و میوه و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخورداری از همه نعمات حق ماست. برخورداری از پزشک و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست. استراحت و تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین دستاوردهای زندگی حق همه ماست. هیچ تک نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست.

این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را نمیتوانیم درهم بکوبیم و جامعه ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی را برپا داریم.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!
زنده باد سوسیالیسم!
حزب کمونیست کارگری ایران
۹ اوت ۲۰۱۲ - ۱۹ مرداد ۹۱

فرخ نگهدار، از اینجا رانده از آنجا مانده

اصغر کریمی
سرکوبگر آن و دشمنی همه جانبه و پیگیری با کمونیست ها و آزادیخواهان پشت سر دارد. فرخ نگهدار نقش تعیین کننده ای در بی سازمان اکثریت، کارنامه ای سراپا و ذالت و همکاری با جمهوری اسلامی و ارگانهای

آبرو کردن سازمانش دارد. او در تبدیل اکثریت فدائیان به دفاع از حکومت، آنهم در اوج سرکوبها و ادامه صفحه ۷

در مورد تحولات سوریه

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با محمد آسنگران

ادامه صفحه ۳

چرا سازمان فدائیان اکثریت منفور است؟

ناصر اصغری

ادامه صفحه ۸

بازتاب هفته

کاهش رشد جمعیت معضل یا فریبکاری

یاشار سهندی

دولت اسلامی و مهندسی بازار مرغ!

محمد شکوهی

از هیروشیما تا مریخ!

شهاب بهرامی

طرح هجرت و بیگاری مضاعف دانش آموزان

مهراب دشتی

صفحات ۶-۴

صفحات دیگر

سودجویی کارفرما در پتروشیمی

بندر امام ۱۷ نفر از کارگران را

کشته و مجروح کرد

صفحه ۱۳

مرگ بر گرانی و عاملین آن

صفحه ۱۴

درگیری فیزیکی مردم با گشت ارشاد

در میدان درکه تهران

صفحه ۱۴

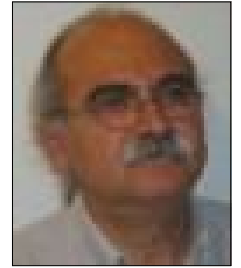
جمهوری اسلامی و کلاف معضلات

ادامه صفحه ۹

خلیل کیوان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

باید علیه روسیه و چین سیاست فعالی داشت



حمید تقوایی

از صفحه ۱

تحولات سوریه دولت روسیه و همراه آن دولت چین در کنار رژیم اسد قرار گرفته اند. تا آنجا که به موضع دولت روسیه، که در این میان نقش اصلی را بازی می‌کند، مربوط می‌شود، این دولت بدنبال آنست که منطقه نفوذش را در خاورمیانه و در کشورهای همجوار خود گسترش دهد. روسیه نگران آنست که دولتی مثل دولت سوریه که تماماً تحت نفوذ غرب نیست، جزئی از جنبش اسلام سیاسی است و سیاستها و تبلیغات ضد آمریکائی یک خصلت آنست، بدنبال سقوط بشار اسد کاملاً تحت نفوذ آمریکا و غرب قرار بگیرد. و بهمین دلیل تلاشش اینستکه مانع از سقوط اسد شود و با حفظ حکومت موجود، سوریه را به قلمرو نفوذ خودش تبدیل کند.

برای مدتی بعد از فروریختن دیوار برلین و فروپاشی شوروی بورژوازی و دولت روسیه مشغول مسائل داخلی خودش بود، یعنی ثبیت موقعیت دولت و به نحوی ضبط و ربط دادن به وضعیت در هم ریخته خود جامعه روسیه. امروز به نظر میرسد دولت روسیه آن دوران را پشت سر گذاشته و به نحوی میخواهد در برابر آمریکا و کلا غرب عرض اندام بکند. روسیه برای مدتها یکی از دو ابر قدرت دنیا بوده است و الان این خیال را در سر دارد که دوباره به آن موقعیت برگردد. بخصوص در منطقه خاورمیانه دولت روسیه در پی آنست که جلوی گسترش نفوذ

غرب را بگیرد و اجازه ندهد دولتهائی نظیر سوریه تماماً تحت نفوذ غرب قرار بگیرند. روسیه در قبال مثلاً تحولات مصر چنین موضعی نداشت چون مصر حیات خلوت آمریکا بود و زیاد برای روسیه اهمیت نداشت که بعد از مبارک چه کسی بر سر کار می‌آید و تا چه حد به غرب نزدیک خواهد بود. در هر حال مصر حیطة نفوذ غرب بود. ولی در مورد دولتهائی مثل لیبی و سوریه مساله متفاوت است. در تحولات لیبی هم روسیه تا آخرین لحظه از قذافی حمایت کرد و امروز هم همین سیاست را در سوریه به پیش میبرد. در هر حال هدف روسیه این هست که اجازه ندهد این نوع کشورها که سنتاً حیات خلوت غرب نبوده اند، بعد از این تحولات به قلمرو نفوذ غرب تبدیل بشوند.

چین هم در این میان همین هدف را دنبال میکند. طبعاً دولت چین آن سابقه و ادعا ها و جاه طلبیهای دولت روسیه را ندارد ولی به نفع بورژوازی چین است که اجازه ندهد در خاورمیانه و بویژه در شمال آفریقا نفوذ آمریکا گسترش پیدا کند و بهمین دلیل در کنار روسیه قرار گرفته است.

حمید حق شناس: به مساله نفوذ آمریکا و دولتهای غربی در منطقه اشاره کردید. نظر شما در مورد استراتژی غرب در قبال سوریه و کلا انقلابات منطقه چیست؟

لیبی و سوریه کشیده شد - این سیاست را دنبال کردند که این طوفان را با اتکا به نفوذشان در این کشورها، از طریق ارتش و نیروهای سیاسی طرفدار خود در این جوامع، از سر بگذرانند و شرایطی فراهم آورند که بر اوضاع بعد از سرنگونی دیکتاتورها کنترل داشته باشند. آمریکا و دولتهای غربی عین این سیاست را در مصر به پیش بردند به این ترتیب که ارتش را بیطرف جلوه دادند و حفظ کردند و بعد از رفتن مبارک به راس قدرت راندند. در لیبی هم ناتو با حمله نظامی ابتکار عمل را بدست گرفت با این هدف که در لیبی بعد از قذافی نفوذ داشته باشد. ولی یک تمایزی هست بین اوضاع سوریه و تا حدی هم وضعیت لیبی با مورد تونس و مصر. همانطور که در پاسخ به سؤال اول اشاره کردم مصر و تونس جزء حیطة نفوذ غرب بودند و بنابراین غرب میتواند با اتکا به اهرمهایی که دارد مثل ارتش و نیروهای سیاسی راست وضعیت را کنترل کند و بقول اوباما در طرف درست تاریخ قرار بگیرد. این طرف درست تاریخ یعنی همان طرف غلط قبلی، که منافع غرب را بر آورده میکرد، با چهره ها و مهره های جدیدی که بتوانند مردم را آرام کنند و بخانه بفرستند و همان نظام و سیستم سیاسی و اقتصادی موجود را حفظ کنند. در کشورهایی مثل تونس و مصر چنین سیاستی را اجرا کردند. در لیبی هم تلاش کردند با لشکر کشی نظامی شرایط را به نفع سیاستهای خودشان تغییر بدهند.

در مورد سوریه هم سیاست غرب همان است که در مورد این انقلابات بود یعنی تغییر وضعیت به نحوی که دیکتاتور کنار برود ولی کنترل اوضاع و شرایط سیاسی در دست غرب باقی بماند و یا در این مورد بهترست بگوئیم در دست غرب قرار بگیرد.

در هر حال وضعیت به نحوی در خاورمیانه شکل گرفته که به

نظر میرسد دولتهای غربی در کشورهایی که انقلاب رخ میدهد در برابر دیکتاتورها قرار گرفته اند. اما این ظاهر قضیه است. هدف واقعی این دولتها حفظ وضع موجود منهای دیکتاتور و کنترل اوضاع بعد از سقوط دیکتاتورها است.

حمید حق شناس: در حالی که روسیه و چین به جد حامی رژیم بشار اسد هستند سؤال اینست که چرا غرب سکوت کرده و چرا اعتراضاتی در این مورد صورت نمیگیرد؟

حمید تقوایی: در دو سطح میتوان در این مورد صحبت کرد. یکی در سطح برخورد دولتهای غربی به سیاستهای چین و روسیه و یکی هم اعتراضات توده مردم و نیروهای چپ و مترقی و آزادیخواه در قبال این مساله.

در مورد رابطه دولتها یک تناسب و توازن قوای معینی وجود دارد. بالاخره چین و روسیه در سیاست جهانی وزنه های مهمی هستند، عضو شورای امنیت اند و بهیچوجه برای غرب ممکن نیست که اینها را دور بزنند و مثلاً سیاستی که در لیبی داشت را در مورد سوریه هم پیاده کند. یک نوع بالانس قوایی بوجود آمده است که يك نتیجه آن جنگی است که امروز در سوریه شاهد آن هستیم. روسیه و چین در حمایت از رژیم بشار اسد خیلی جدی تر از مورد لیبی ایستاده اند و حتی روسیه علیه دخالتهای نظامی احتمالی آمریکا و ناتو خط و نشان نظامی میکشد. به يك نحوی میتوان گفت شرایط شباهتی به دوره جنگ سرد دارد. زمانی که بلوک غرب و شرق روی قدرت نظامی یکدیگر حساب میکردند و این فاکتور نقش مهمی بویژه در تحولات کشورهای "جهان سوم" که تماماً به این یا آن اردوگاه تعلق نداشتند - مثل کشور عراق و یا همین سوریه و کشورهایی در افریقا و غیره - ایفا میکرد. این کشورها بینابینی محسوب میشدند و مساله کنترل کمپ شرق

و یا غرب بر این نوع کشورها مساله بازی بود. سوریه امروز هم چنین وضعیتی دارد.

تا آنجا که به مردم و نیروهای چپ و مترقی مربوط میشود روشن است که مردم سوریه کاملاً علیه روسیه و چین هستند. مردم به عیان میبینند که بشار اسد با هلیکوپترهای روسی شهرها را بمباران میکند و رژیم اسد تماماً به ارتش روسیه متکی است. در اخبار امروز بود که يك ژنرال ارتش روسیه در دمشق کشته شده است. این نشانه دیگری از این واقعیت است که دولت روسیه مستقیماً در سرکوب و کشتار مردم سوریه دست دارد. این را مردم هم میدانند و بدرست مخالف این سیاستها و معترض به دخالتگری روسیه و چین هستند.

ولی بخش عمده نیروهای چپ، نیروهایی که ما آنها را چپ سنتی مینامیم، اساساً ضد آمریکائیگری قطبناهی حرکتشان هست و بهمین خاطر کمتر میبینیم که این نیروها به دولت روسیه، علیرغم اینکه رسماً و مستقیماً از رژیم بشار اسد حمایت میکنند و دستش تا آرنج بخون مردم سوریه آورده است، انتقاد و یا اعتراضی داشته باشند. این نوع نیروها اعتراض و انتقادشان را صرفاً علیه آمریکا و ناتو متمرکز کرده اند و کشورهایی نظیر روسیه و چین که آنها هم سیاست کاملاً ارتجاعی و باید گفت جنایتکارانه ای را در قبال تحولات منطقه و بویژه سوریه دنبال میکنند از تیغ حمله این نوع چپ مصون مانده اند. نیروهای چپ سنتی علی العموم چنین موضع و برخوردی به مساله دارند.

حمید حق شناس: در مورد تحولات و انقلاب احتمالی آتی در ایران نقش روسیه و چین را چطور ارزیابی میکنید؟ چقدر خطر اینها علیه انقلاب در ایران جدی است؟

حمید تقوایی: در مورد آینده

در مورد تحولات سوریه



محمد آسنگران

از صفحه ۱

کانال جدید: از تحولات تازه سوریه شروع کنیم آخرین اخبار چیست؟

محمد آسنگران: طبق اخباری که منتشر شده و من مطلع هستم جنگ و درگیری همچنان به شدت ادامه دارد. تمرکز جنگ اکنون در حلب است و همچنان ادامه دارد. حلب بزرگترین شهر سوریه بعد از

دمشق است که در نزدیک مرز ترکیه قرار دارد. علاوه بر این در دیگر مناطق هم جنگ و درگیری نیروهای ارتش و حامی بشار اسد با نیروهای مسلح اپوزیسیون که "ارتش آزاد سوریه" خوانده میشود ادامه دارد. چند شهر در مناطق کردنشین سوریه به دست مردم افتاده است. *

نیروهای اپوزیسیون سوریه علیرغم چند تکه تکه بودن هر کدام خود را با دولت‌های معینی نزدیک میدانند و در حال گسترش این روابط هستند. مثلاً اپوزیسیون متشکل و دارای سابقه سوریه در کردستان اساساً خود را نزدیک جمهوری اسلامی میدانند و جمهوری اسلامی هم حامی دولت اسد است. بقیه اپوزیسیون غیر محلی و سراسری هم سعی میکنند روابطه خود را با کشورهای منطقه

و کشورهای غربی نزدیکتر کنند. بنابر این بحران در سوریه روز به روز عمیقتر و حادثه‌تر و وخیم‌تر میشود. ابعاد کشتار از دو طرف بی سابقه شده است. بویژه نیروهای دولتی با تمام قدرت هر مخالفی را به گلوله میندند و با توپ و تانک و هواپیما به جان شهرهای مختلف افتاده اند. بسیاری از شهرها تا کنون به ویرانه تبدیل شده اند. تعداد آوارگان تا اوایل اوت به بیش از یک میلیون رسیده است. دخالت دولت‌های منطقه در سوریه به یکی از اولویتهای این دولت‌های دخالتگر تبدیل شده است. فضای نا امن، گرسنگی و تشنگی و آوارگی سایه اش را بر جامعه سوریه انداخته است. عدم امنیت جانی برای شهروندان و بی نانی و بی آبی همگی بر مشکلات قبلی افزوده شده است و هنوز راه حلی برای برون رفت از این مشکلات و معضلات پیدا نشده است. کانال جدید: سیاست محور

ترکیه - عربستان - قطر با پشتیبانی دولتهای غربی و عربی و محور جمهوری اسلامی روسیه و سوریه قرار است به کجا ختم شود؟ با توجه به انقلابی که در سوریه آغاز شد همه کشورهای منطقه و کشورهای قدرتمندی مانند آمریکا و روسیه بر اساس منافع خود تلاش کرده اند با تقویت متحدین خود در تعیین سرنوشت این انقلاب دخالت کنند و تاثیر بگذارند. در این تحولات جابجایی‌هایی صورت گرفت. اکنون از یک طرف محور ترکیه عربستان قطر با حمایت کشورهای غربی و عربی و از طرف دیگر محور اسد - جمهوری اسلامی و روسیه و چین تلاش میکنند در مقابل همدیگر نقش ایفا کنند. اینکه سرنوشت این انقلاب با توجه به نقش این نیروها به کجا کشیده شده است، قابل پیش بینی است که اسد فقط به طور موقت سر کار مانده است. این رژیم رفتنی است.

کمتر کسی هست که در سرنگون شدن اسد شك داشته باشد. بنابر این تا جایی که به حفظ اسد و رژیمش در قدرت مربوط میشود طبعاً بازنده این جدال خود اسد و طرفداران و کشورهای حامی او هستند.

اما بعد از سرنگونی بشار اسد بطور واقعی سخت است پیش بینی کرد که چه اتفاقی برای مردم می افتد. ولی چیزی که معلوم و قطعی به نظر میرسد این است که مردم معترض و حق طلب سوریه برای سرنگون کردن اسد و رسیدن به خواست آزادی و رفاه و کرامت به خیابان آمدند. مردم انقلابی آزادیخواهانه را در سوریه آغاز کردند و در ابعاد توده‌ای به خیابان آمدند. اما همین مردم با سرکوب شدید و خونریزی غیر قابل وصفی از جانب نیروهای بشار اسد مواجه شدند. اسد با قتل عام و کشتاری

ادامه صفحه ۱۱

اسد در آستانه سقوط است، مبارزه مردم سوریه باید ادامه یابد!

رژیم بشار اسد در آستانه سقوط قرار گرفته است. درگیریهای نظامی بین نیروهای مخالف و نیروهای وفادار به اسد در دمشق، پایتخت و مرکز قدرت رژیم، بشدت ادامه دارد، تعدادی از وزرا و بالاترین مقامات ارتشی و امنیتی رژیم اسد کشته شده اند و صفوف حکومت در بالاترین سطح کاملاً بهم ریخته و در ارتش در حال حاضر نیروی مسلح جدا شده از ارتش که خود را ارتش آزاد مینامد در راس حمله به نیروهای وفادار به اسد قرار گرفته است و چنین به نظر میرسد که در سوریه یک جنگ داخلی میان

جداشدگان از ارتش و نیروهای وفادار به اسد در جریان است. اما این جنگ یک درگیری نظامی میان دار و دسته های مسلح نیست، بلکه حاصل از هم پاشیدن یکی از هارترین و وحشی ترین دیکتاتوریها در اثر بیش از شانزده ماه اعتراضات و تظاهرات قهرمانانه مردم سوریه است. مردم سوریه باید متشکل تر و یکپارچه تر از همیشه بمیدان بیایند، ابتکار عمل را بدست بگیرند، و در وارد کردن آخرین ضربه به رژیم اسد نقش فعال و برجسته ای ایفا کنند. با سقوط اسد یک مانع اساسی بر سر راه تحقق خواستههای

آزادیخواهانه و انسانی مردم سوریه بجلو برداشته شده میشود اما این تنها اولین گام است. مبارزه مردم سوریه نمیتواند و نباید با سقوط اسد متوقف شود. بی شك بعد از سقوط اسد دولتهای ارتجاعی در غرب و در منطقه، بقایای حکومت و مقامات و امرای ارتش و بویژه نیروئی که امروز خود را ارتش آزاد مینامد تلاش خواهند کرد ختم انقلاب را اعلام کرده و اوضاع را به کنترل خود درآورند. این احتمال هم وجود دارد که جریانات اسلامی میداندار بشوند. باید در برابر کل این نیروها ایستاد و به ارتشیان و اسلامیبون و بقایای رژیم و دولتهای حامی آنان اجازه

نداد که سناریوی شبیه مصر و لیبی را در سوریه تکرار کنند. تاثیرات سقوط رژیم بشار اسد از خود سوریه فراتر خواهد رفت. سرنگونی این رژیم ضربه محکمی به کل نیروهای ارتجاعی اسلامی در منطقه و به ویژه به جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد. جمهوری اسلامی، هم بعنوان محور جنبش اسلام سیاسی و متحد نزدیک حکومت سوریه و هم بعنوان یک نیروی ارتجاعی شریک و همدست جنایات این رژیم، از شکست و سقوط رژیم اسد سهم عمده ای خواهد برد. با سرنگونی حکومت سوریه بحران جمهوری اسلامی به مراتب تشدید میشود و مردم ایران

در موقعیت مساعدتری برای بزیر کشیدن حکومت قرار خواهند گرفت. بعد از اسد نوبت جمهوری اسلامی است. حزب کمونیست کارگری به مردم قهرمان سوریه درود میفرستد و حمایت کامل خود را از مبارزات آنان علیه رژیم اسد و علیه همه نیروها و دولتهای ارتجاعی که در تلاش تحریف و به شکست کشاندن انقلاب هستند اعلام میکند. حزب و مردم انقلابی ایران تا پیروزی نهائی مردم سوریه در کنار و همراه و حامی آنان خواهند بود. حزب کمونیست کارگری ایران ۳۰ تیرماه ۱۳۹۱، ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۲

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

بازتاب هفته

کاهش رشد جمعیت معضل یا فریبکاری

یاشار سهندی

احمدی نژاد در يك نمايش تلویزیونی با دلایلی به گفته خودش "علمی" ثابت کرده که جمعیت ایران باید به دویست میلیون نفر برسد و مدعی شده که رفاه کامل این جمعیت فراهم است! دیگر کارگزاران رژیم از در مخالفت در آمدند، چرا که "رهبر فرزانه" قبلا هلال نورانی رئیس جمهوری امام زمانی را ترکانده بود و مورد غضب مقام عظمای ولایت بود. اما آقا خود دو هفته پیش یادش آمد که "امام اول بار از دویست میلیون جمعیت گفته بود" و فرمودند: "خطا کردیم که سیاستهای در پیش گرفتیم که رشد جمعیت کم شود." (نقل به معنی) بعد هم همه کاسه لیسان، همه کاسه و کوزه ها را سر هاشمی و خاتمی شکستند که با "سیاست افراطی کنترل جمعیت" باعث شدند که اکنون رشد جمعیت ایران کند شود.

بر طبق آمار جدید مرکز آمار ایران رشد جمعیت ایران رو به کاهش دارد و گویا "زنگ خطر" به صدا درآمده است. کارشناسان جامعه شناس و جمعیت شناس هم (چه آنها که در بی بی سی و صدای امریکا ظاهر می شوند و چه حکومتی ها) دلایل علمی شان رو کردند که کند شدن رشد جمعیت در آینده بحران زاست. از متولدین دهه شصتی گفتند که روزگاری تهیه پوشک و شیر شان مشکل زا بود بعد باعث شدند که مدارس سه شیفته شوند، بعد موجب بحرانهای اجتماعی و سیاسی شدند و در آینده با این کاهش رشد جمعیت در سالخوردگی موجب مشکلات عدیده برای "جامعه" خواهند شد.

کردن بازار احادیث و روایت درباره زاد و ولد، می تواند دلیل دیگری برای طرح مسئله افزایش جمعیت باشد.

اما اینکه رشد جمعیت رو به کاهش گذاشت نه سیاستهای تشویقی دولت که این خود مردم بودند با آشنایی هر چه بیشتر با دستاوردهای علمی و "زندگی به سبک غربی" متوجه خود شدند مردم میخواستند با توجه به امکانات ناچیز زندگی شان فرزند داشته باشند تا بتوانند به آنها برسند و جوابگوی نیاز فرزندان باشند چون جمهوری اسلامی به اندازه سر سوزنی برای هیچکس قدمی برنداشته و بر نمیدارد حتی محض رضای خدا!

بنا به آمار منتشر شده از طرف مقامات دولتی پدیده جالبی در ایران رشد یافته که آنرا "خانواده تک نفری" نامیده اند و تا جای میدانیم در هیچ رسانه رسمی و از منبر هیچ آخوندی از این پدیده سخن گفته نشده و اما خود مردم به این شیوه زندگی روی آورده و عملا خانواده به شکل کنونی را هم زیر سوال برده اند. این پدیده از طرفی بخاطر فقر و عدم امکان تامین امکانات مناسب زندگی برای کودکان و از طرف دیگر زیر پا گذاشتن معیارهای و ضوابط حاکم برای تشکیل خانواده به شکل سنتی آن است.

اما ادعاهای احمدی نژاد و خامنه ای در مورد افزایش جمعیت حکایت مضحکی است. حکومتی که از امروز به فردای خود خبر ندارد و گرفتار ابتدائی ترین مسائل اقتصادی و سیاسی خود است، با این مانور به خودش تسلی بدهد که هنوز هستم و وانمود کند که می تواند بجز پیدا کردن راهی برای باقی ماندن به چیز دیگری فکر کند! و کارشناسان مثلا جامعه شناس و مثلا اپوزیسیون این حکومت که بدنبال این بحث مضحک افتاده اند ... شاید هیچی نگوئیم بهتر است!

دولت اسلامی و مهندسی بازار مرغ!



محمد شکوهی

در باره دلایل گرانی گوشت مرغ مباحثی میان دار و دسته های حکومتی در گرفته است. علاوه بر چرندیاتی که سران حکومت در باره "صرف نظر کردن مردم از خوردن مرغ" گفته اند. جدل های مرغی ادامه داشته و اخیرا برخی از دست اندرکاران حکومتی، افشاگریهایی در این باره کرده و دولت را مسئول گرانی مرغ دانسته اند. بنابر اخبار منتشر شده در سایتهای حکومتی، کل این پروژه در دومرحله به اجرا گذاشته میشود. مرحله اول به ترتیب زیر پیش برده میشود:

قیمت تمام شده يك كيلو مرغ وارداتی با ارز دولتی در حدود ۲۰۰۰ تومان می باشد. دولت که خود بخش اعظم واردات کالاهای اساسی از جمله مرغ را در انحصار دارد، قیمت پایه مرغ را ۴۰۰۰ هزار تومان اعلام کرده است. واسطه ها، توزیع کنندگان مرغ و گمرک در توافق با دولت مرغ را با قیمت بیش از ۵۰۰۰ تومان به بازار عرضه می نمایند. در این پروسه شورای قیمت گذاری دولت برای نظارت و کنترل قیمت مرغ وارد صحنه شده و در توافق با دولت واسطه ها، قیمت مرغ را ۵۲۰۰ تومان اعلام می نماید. در مرحله دوم دولت در مقام "مبارزه با احتکار و گرانی مرغ" وارد صحنه شده و اعلام می کند که در صدد تامین مرغ مصرف

کنندگان بوده و اقدام به توزیع مرغ دولتی می نماید. قیمت مرغ دولتی از ۴۰۰۰ تومان شروع میشود. دولت اطلاعیه داده و مراکز توزیع مرغ به قیمت دولتی را اعلام می نماید. مردم که در بدر دنبال تهیه مرغ می باشند، راهی مراکز توزیع مرغ دولتی میشوند. اما میزان توزیع در این مراکز بسیار ناچیز است و برای خرید از این مراکز باید چندین ساعت در صف ایستاد. و مردم ناچارند مرغ مورد نیاز خود را از بازار آزاد تامین کنند که قیمت آن به بیش از ۷ هزار تومان می رسد.

بدین ترتیب دولت در "رقابت" با بازار آزاد وارد صحنه بالا بردن قیمت مرغ می شود و سرانجام با زد و بند با بازار قیمت ها را بطور ناگهانی بالا برده و سود های هنگفتی به جیب دلان دولتی و بازار سرازیر می کنند. در این دو مرحله دولت با هدایت بازار مرغ و تعیین قیمت مرغ، گرانی و کمیابی این کالای مورد احتیاج مردم را سازمان می دهد. به اعتراف برخی نمایندگان مجلس، گمرک و وزارت خانه های درگیر در امور اقتصادی، دولت روزانه میلیاردها تومان پول از قبل افزایش قیمت مرغ بالا می کشد. بحران گرانی مرغ، بحرانی ساختگی دولت و شرکا برای سرکیسه کردن مردم می باشد. مافیای حکومتی، از دم و دستگاه دولت گرفته تا بیت رهبری و بازار، شبکه بزرگ مافیای اقتصادی بوده و هستند که این وضعیت را بر مردم تحمیل کرده اند. دولت وکل حکومت مسئول گرانی سرسام آور و بالا رفتن روزانه قیمت اجناس و از جمله مرغ هستند.*

بازتاب هفته

از هیروشیما تا مریخ!



شهاب بهرامی

روز دوشنبه ششم آگوست به مناسبت شصت و هفتمین سالگرد فاجعه "هیروشیما" مراسم یادبود قربانیان بمباران اتمی هیروشیما و "ناگازاکی" در شهر توکیو برگزار شد. اثرات این فاجعه عظیم انسانی هنوز در زندگی بسیاری از مردم ژاپن باقی است. هر چند که دولت‌های حاکم بر جهان و بویژه دولت تلاش می‌کنند این واقعه را به فراموشی بسپارند و از آن یاد نکنند اما این بزرگترین قتل عام تاریخ از صفحات تاریخ بشری پاک نشدنی است.

بامداد ششم آگوست ۱۹۴۵ هنگامیکه مردم شهر صنعتی "هیروشیما" مشغول جمع کردن میز صبحانه بودند و آواز دل انگیز و زیبای کودکان، هنگام رفتن به مدرسه، به زندگی خاکستری رنگ شهر حیاتی دوباره می‌بخشید، "لیتل بوی"، این کودک کوچولوی آمریکائی بر آسمان شهر فرود آمد، نه برای بازی با کودکان و نه همراهی آنان به مدرسه، لیتل بوی کوچولو اسباب بازی بزرگترها بود، بازی وحشتناکی که کودکان از درک آن عاجز بودند.

بمب اورانیومی "لیتل بوی" به وزن چهار تن در فاصله ششصد متری زمین و با قدرت پانزده هزار کیلو تن "تروتیل" منفجر شد. در همان دقایق نخست بین صد تا صد و بیست هزار نفر نابود شدند و بقیه زندگان بر اثر سوختگی شدید و

سال عملی کند... همچنین گزارشات دیگری بویژه از منابع ژاپنی نشان می‌دهد که مسئله دولت آمریکا اساسا تسلیم شدن کشور ژاپن نبوده بلکه نگرانی از پیشروی های برق آسای ارتش زمینی اتحاد جماهیر شوروی و فاتح واقعی جنگ دوم جهانی شدن، همچنین زهر چشم گرفتن و هشدار به شوروی، دلایل پایه ای تر سران دولت آمریکا بوده است. « یک سال قبل از فاجعه هیروشیما دولت موسولینی در ایتالیا سقوط کرده بود و نزدیک به چهار ماه قبل از آن نیروهای شوروی برلین را اشغال کرده بودند. دولت ژاپن عملا در مقابل نیروهای متفقین تنها مانده و هیچ امیدیه به بقا نداشت.

از میان چهره های سر شناس و مخالف سلاح های هسته ای نام دو دانشمند و فیزیکدان مشهور، شاید بیش از دیگران حائز اهمیت باشد. "آلبرت انشتین" و "لئو ژیلارد" که خود از طراحان و مغز اصلی تولید بمب اتمی بودند. انشتین که خود بخاطر ترس از تولید بمب اتم بوسیله آلمان نازی و جلوگیری از این فاجعه، پیشنهاد ساختن و تولید سریع بمب اتمی را به دولت آمریکا داده بود، از کرده خود پشیمان گشته و بقیه عمرش را در جهت مبارزه برای رهائی دنیائی عاری از سلاح هسته ای وقف کرد. او در مقاله بسیار زیبا و با احساسی نوشت که برای رهائی از نکبتی که گریبانگیر جامعه بشری شده باید از شر نظام سرمایه داری رها شد و سوسیالیسم تنها امید زنده و زیبای بشر را برپا داشت. لئو ژیلارد در یکی از مقالات آتشینش بر علیه ادامه تولید سلاح اتمی در آمریکا و محکوم نمودن بمباران هیروشیما نوشت: "اگر بجای ما دولت آلمان شهرهای ژاپن را بمباران کرده بود، قطعا سرانشان را در "نورنبرگ" به دار می کشیدیم.

قتل عام بیش از دویست و پنجاه هزار نفر و اعتراضات وسیع

بین المللی نیز نتوانست دولت آمریکا را از ادامه آزمایشات اتمی و تولید سلاح های هسته ای باز دارد. دولت آمریکا یکسال بعد از واقعه هیروشیما آزمایشهای هسته ای را در مجمع الجزایر "مارشال" واقع در غرب اقیانوس آرام از سر گرفت. اینبار نوبت بمبهای هیروژنی بود و تا سال ۱۹۵۲ چند بمب کوچک و متوسط و سپس یک بمب ده مگا تنی را منفجر کرد. دولت آمریکا در سال ۱۹۵۴ در جزایر مرجانی "بیکینی آتول" چون آمیز ترین آزمایش هسته ای را به اجرا در آورد، انفجار بمب عظیم هیروژنی "براوو" به قدرت پانزده مگا تن که هزار بار قویتر از بمب هیروشیما بود یک جزیره را بطور کامل به پودر مبدل کرده و ذرات رادیواکتیو آنرا تا شعاع پانصد کیلومتری به فضا پرتاب نمود، حرارت گلوله آتش این انفجار از مرز یک میلیون درجه سانتیگراد گذشت. تنها در این جزایر بیست و سه آزمایش هسته ای بین سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۸ بوسیله ارتش آمریکا انجام شد.

در پاسخ به هیولای هیروژنی "براوو" دولت شوروی در سال ۱۹۵۸ دست به تولید و آزمایش ابر هیولای اتمی جدیدی زد. بمب سه مرحله ای و پیچیده تر از "براوو" و با قدرت انفجار پنجاه مگاتن بر فراز یخهای قطب شمال جهان را در بهت و سکوتی مرگبار سوق داد، جهان به کدام سو می رود؟ از این رقابت جنون آمیز اتمی چه هدفی دنبال می شود؟ ده ها و صد ها سؤال دیگر، تیترا اول روزنامه ها را به خود اختصاص داد. "آندره ساخاروف" فیزیکدان و نابغه اتمی شوروی سابق که خود طراح این بمب بود، بسرعت به مخالفت با سیاستهای هسته ای دولت برخاست. در پی اعتراض های جهانی ر دولتهای آمریکا و شوروی در سال ۱۹۶۳، توافقنامه ای امضاء نمودند که انجام آزمایش های هسته ای در روی زمین را ممنوع کرده بود، تا پایان سال

شصت و هفت کشورهای انگلیس، فرانسه و چین هم به کلوب دارندگان بمبهای اتمی و هیروژنی پیوستند.

برای یافتن جواب این سؤال که آیا بشر روزی از کابوس داشتن ده ها هزار بمب اتمی و هیروژنی که برای نابودی دهها کره زمین کافی است، رها خواهد شد و ما کره ای بدون داشتن چنین تسلیحات را به چشم خواهیم دید، پاسخ "باراک اوباما" در سال ۲۰۰۹ در شهر پراگ را بیاد می آوریم: "داشتن سلاح اتمی یعنی خطر انقراض کامل نسل بشر و حیات روی زمین، و ما باید برای دنیای بدون اتم تلاش کنیم، اما هدف خلع سلاح اتمی به این زودی ها امکان پذیر نیست حداقل تا من زنده هستم." او می گوید تا روزی که حتی یک بمب روی زمین باشد ما همچنان زرادخانه های اتمی خود را فعال نگه داشته و قدمی از این سیاست عقب نخواهیم نشست. و به بیان دیگر اعلام کرد که حکومت آمریکا آخرین قدرتی خواهد بود که دست از زرادخانه های اتمیش بر خواهد داشت و آخرین نیرویی خواهد بود که سایه تهدید انقراض کامل نسل بشر را بر روی کره زمین خواهد داد. در حالیکه اکثریت عظیمی از مردم جهان مخالف وجود زرادخانه های اتمی هستند و هزاران مؤسسه و نهاد و کمیته مستقل و یا وابسته به دولتهای مخالف سلاح هسته ای در این زمینه تلاش می کنند، دولتهای دارنده سلاح های اتمی و کشتار جمعی در نظر دارند که با باز سازی و مدرنیزه کردن سیستم سیلوهای اتمی، طول عمر مفید زرادخانه هایشان را تا به سال ۲۰۷۰ میلادی برسانند. فقط هزینه نگهداری زرادخانه های اتمی، سالانه ده ها میلیارد دلار از بودجه کشورهای دارنده را می بلعد.

رقابت جنون آمیز اتمی و

"طرح هجرت" و بیگاری مضاعف دانش آموزان

مجلس و آیت اله های مفتخور و مولتی میلیاردر و مدیران ارشد و چپاولگران، در طرح هجرت شرکت دارند؟

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها دانش آموزان را از حق تحصیل رایگان محروم کرده است، بلکه برخلاف کنوانسیون های بین المللی دانش آموزان را به کار رایگان وامی دارد و حتی بودجه ی ناچیز آموزش دانش آموزان را که در حقیقت حاصل دسترنج پدران و مادران اکثر دانش آموزان است خرج سرکوب و خرافات و بگیب و بیند ها و تجهیز دستجات و گله های حزب اله و بسیج در مدارس می کند. تجربه ی ۳۳ سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی نشان داده است که تا وقتی که این رژیم روی کار است و بساط مغزشویی و ترویج انواع خرافات پهن است، این خیمه شب بازی ها ادامه خواهد داشت. برای اینکه به شرایط زجرآوری که میلیونها نوجوانان و جوانان در ایران به آن گرفتار هستند خاتمه داده شود و آنها بتوانند از امکان تحصیل، تفریح، ورزش، سلامت و لذت های زندگی برخوردار شوند، باید بساط جمهوری اسلامی را جمع کرد. این اولین شرط بوجود آوردن یک محیط انسانی برای رشد و زندگی نوجوانان و جوانان است.*

درآمد سرشار فروش نفت و گاز به حساب های بانکی آیت اله ها، سرداران سپاه و سران رژیم و آقازاده های آنها سرازیر می شود. بخش عظمی از ثروت جامعه صرف دستگاه عظیم سرکوب و کشت و کشتار مردم و ساختن زندانها می گردد. در حالی که هنوز دانش آموزان زیادی در اقصی نقاط کشور در کپر و چادر و کانکس و آغل درس می خوانند و در مدارس دایر نیز دانش آموزان از کمترین امکانات آموزشی و بهداشتی و غذایی و تاسمین جانی برخوردار نیستند. در حالی که در روزهای تابستان دانش آموزان باید امکان استراحت و تفریح و شادی و استفاده از سرگرمی های مختلف را داشته باشند، باید در گرمای شدید تابستان بیگاری کنند و با شنیدن روضه خوانی و گریه زاری، شکنجه شوند.

مردم می گویند اگر آن هزاران میلیارد تومان به سرعت رفته توسط سران جمهوری اسلامی و اعوان و انصار و فرزندان شان خرج ساختن و نوسازی مدارس می شد، نه تنها تمام ساختمان های نیمه کاره مدارس به اتمام می رسید بلکه به اندازه ی مورد نیاز فضای آموزشی و وسایل کمک آموزشی تهیه می شد. مردم می گویند فرزندان کدام وزیر و نماینده ی

مهراب دشتی

جمهوری اسلامی به عنوان نماینده ی سرمایه داران از راه های گوناگون وبه صورت آشکار و پنهان، علاوه بر مردان و زنان، جوانان و نوجوانان را نیز مفت و مجانی استثمار می کند. کارگزاران و برنامه ریزان و طراحان این رژیم با استفاده از پروژه ها و طرح های رنگارنگ سعی در غارت نیروی کار دانش آموزان و دانشجویان دارند. یکی از این طرح ها "هجرت" نام گرفته است. این طرح توسط دزدان لانه کرده در آموزش و پرورش، سازمان به اصطلاح جوانان و بسیج و حوزه های علمیه، به پیش برده می شود. براساس این طرح، دانش آموزان و دانشجویان در فصل تابستان در تیم هایی سازماندهی شده و به مناطق مختلف کشور اعزام می شوند تا تحت شستشوی مغزی و تبلیغات ارتجاعی ماموران رژیم قرار گرفته و بدون گرفتن دستمزد و یا با دریافت مبلغ بسیار ناچیزی پروژه های ساخت، نوسازی و تعمیر مدارس را به پیش ببرند. این جوانان و نوجوانان به مدت ۲ ماه بیگاری می کنند تا به قول مسئولین امر، در شتاب "جهاد مدرسه سازی" شریک باشند و برای "آخرت" خود توشه بیندوزند و صد البته برای مسئولین دزد و اختلاسگر که در همه ی وزارتخانه ها و نهاد ها و از جمله در آموزش و پرورش هم کم نیستند، ثروت اندوزی کنند. در توجیه این بیگاری و استثمار نیروی کار جوانان و نوجوانان تحت عناوین جهاد و هجرت و ثواب، نقش مخرب مذهب و تبلیغات مبتنی بر آموزه های خرافی آن، انکار ناپذیر است.

دسترنج صدها هزار کارگر و

بازتاب هفته

از دلار ۶ نرخی تا درآمدهای میلیاردی دولت!

محمد شکوهی

و گردش آزاد قیمت های ارزهای خارجی، بویژه دلار را نیز "مدیریت" نماید. به عبارتی دولت تمایل بیشتری به تعیین قیمت دلار در بازار آزاد دارد تا الزامات تعیین تک نرخی قیمت مرجع دلار توسط دولت. با اعلام سیاستهای ارزی دولت و حمایت دولت از گردش آزاد ارز بویژه دلار در کنار عرضه دلار به قیمت دولتی، دولت و باندهای دور و برش موفق شده اند کل بازار ارزهای خارجی، از جمله دلار را در اختیار گرفته و کنترل نمایند.

دولت، بانک مرکزی و بازار بورس پیرامون آزاد گذاشتن قیمت دلار توافق دارند. از آنجایی که خود دولت عرضه کننده دلار به بازار بوده و همه نوسانات دلار را کنترل می نماید، به هر طریقی که لازم بداند، در بازار دلار دخالت کرده و قیمتها را به سمتی که دولت می خواهد، یعنی افزایش روزانه قیمت دلار، سوق میدهد. از قبل این سیاست ارزی، دولت و دلالت دولتی با در نظر گرفتن نوسانات قیمت دلار، روزانه میلیاردها تومان درآمد دارد، درآمدهایی که مستقیماً به جیب مافیای دولت می رود. قیمت مرجع دولتی دلار از ۱۲۲۶ تومان شروع شده تا ۱۴۰۰ تومان ادامه دارد. بسته به اینکه دولت به چه کسی دلار می فروشد و برای چه امری این کار را انجام میدهد، قیمتها را دستکاری می نماید و راه های دزدی و لفت و لیس را هر چه بیشتر کند.

دولت باید ارز مورد نیاز بانک ها برای مبادلات بانکی را

ادامه صفحه ۱۲

چک و چانه زدنهای دار و دسته های حکومتی پیرامون نحوه و میزان تعیین قیمت دلار ادامه دارد. در حال حاضر دلار در بازار آزاد با قیمتهایی بالای ۲۲۰۰ تومان معامله می شود. پیرامون سیاست های ارزی دولت و موضوع تک نرخی کردن دلار، اخیراً کشمکش بین مجلس و دولت نیز حاد شده است. در حالی که مجلس صحبت از ضرورت تک نرخی شدن دلار برای جلوگیری از "تابسامانی ارزی" می کند، دولت و بانک مرکزی با تک نرخی شدن دلار بشدت به مخالفت برخاسته اند. مجلس در نظر دارد که "قیمت مرجع" دلار تک نرخی را دولت تعیین و اعلام نماید، قیمتی که به ادعای مجلس می تواند دلار مورد نیاز واردات کالاهای اساسی را تامین نموده و دلار را با قیمت مناسب در اختیار وارد کنندگان قرار دهد و از این طریق جلوی افزایش قیمت دلار و سایر "تابسامانی های ارزی" را بگیرد. علاوه بر این تک نرخی شدن دلار، برای مجلس این امکان را فراهم می کند که بر نحوه استفاده دولت از منابع ارزی کنترل داشته باشد و بتواند امکانات مالی جناح مخالف را زیر نظر داشته باشد. در مخالفت با این پیشنهاد مجلس، دولت کماکان ساز خودش را می زند. دولت موافق دلار چند نرخی است. با این استدلال که با توجه به "اولیتهای وارداتی" و تامین ارز مورد نیاز وارداتی و با توجه به نوسانات جهانی قیمت دلار، بهتر است که در کنار ارائه دلار دولتی، جریان

کتاب سرمایه (کاپیتال) مارکس

ترجمه جمشید هادیان

برای تهیه کتاب با این لینک ها یا ایمیلهای زیر

در آمریکا و کانادا:
 پیک بوزی (کانادا-آمریکا): تلفن: ۰۱-۶۱۶ ۷۵۹ ۳۳۶
 ایمیله: babakyazdi@yahoo.com

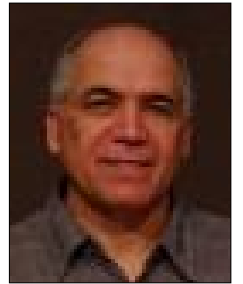
در اروپا یا
 زری اصلی (فرب کانادا - وکتور): تلفن: ۰۱-۶۰۴ ۷۷۷ ۸۸۶
 ایمیله: zariasi@yahoo.ca

انتشارات نسیم: تلفن: ۰۰۶۶-۰۷۳۲۹۱۷۰
 ایمیله: nasim_info@yahoo.se

جلیل جلیلی (انگلستان): تلفن: ۰۰۴۴-۰۷۸۵۰۹۴۴۴۴
 ایمیله: jalililuk@yahoo.com

مهین کونا (آلمان): تلفن: ۰۰۴۹-۰۱۷۳۲۵۰۵۹
 ایمیله: mahinkusha@online.de

فرخ نگهدار، از اینجا رانده از آنجا مانده



اصغر کریمی

از صفحه ۱

اعدام ها نقشی اساسی داشت و سازمانش را به همکار سیاسی و اطلاعاتی با شکنجه گران حکومت تبدیل کرد. زمانی که جمهوری اسلامی موقعیت خود را محکم کرد و به چنین حامیانی نیاز نداشت، به اینها هم رحم نکرد. کادرها و سران اکثریت ایران را ترک کردند و به معبودگاهشان، شوروی سابق رفتند. در آنجا هم رهبری اکثریت و در راسشان نگهدار به همکار کثیف ترین و جنایتکارترین ارگان سرکوب، ک گ ب، پرداختند، همکاران منتقدشان را لو میدادند و به همان شغل شریف! سابقشان در ایران ادامه دادند. دیوار برلین فروریخت و اینها دموکراسی خواه و بطور آشکارتری ضد کمونیست شدند. با ریاست جمهوری رفسنجانی قند در دلشان آب شد و با روی کار آمدن خاتمی مجالی برای شروع مجدد خوش خدمتی به جمهوری اسلامی یافتند و کمونیست ها و انقلابیون را استالینیست (کذا!)، خشونت طلب و دیکتاتور معرفی کردند. اصلاح طلبان شکست خوردند و با روی کار آمدن احمدی نژاد با این توجیه که قدرت گیری نظامی ها خطرناک است خود را در کنار خامنه ای قرار دادند و موقعی که در جنبش توده ای سال ۸۸ مردم خامنه ای را بعنوان سمبل نظام زیر ضرب گرفتند، فرخ نگهدار با وحشت از خطر سرنگونی و با نگرانی و تاسف از موقعیت خامنه

ای نوشت هرچند اعتبار و احترام خامنه ای و پایبندی به انصاف و عدل در مواضع وی در ذهن بخش های بزرگ تری از جامعه ما آسیب دید، در طول دوران زمامداری اش گام به گام از مسند یک رهبر فرا جناحی، از جایگاه یک رهبر مسئول و دور اندیش، که می کوشد پایبندی همه مصلحان و خیرخواهان مدافع جمهوری اسلامی را حفظ کند، فرولغزیده، از جلب اعتماد و پشتیبانی بخش اصلاح طلب جمهوری اسلامی بکلی دست کشیده است و اعتقاد طیف وسیعی از اصول گرایان نیز به درایت و صلاحیت او واقعا آسیب دیده است اما "انزوی رهبری نظام (خامنه ای) هدف سیاست گذاری نیست. انزوی جناح اصولگرا هم هدف سیاست گذاری نیست. تاکتیک دور زدن مقام رهبری و عدم طرح درخواست ها از وی روشی کمتر ثمر بخش و سنجیده است. به سود جنبش نیست این تاکتیک ادامه یابد." فرخ نگهدار در این نوشته حتی لحن تند و ستیزه جویانه با خامنه ای چه برسد شعار مرگ بر خامنه ای را مورد انتقاد قرار میدهد. مخاطب فرخ نگهدار البته مردم و جنبش توده ای و آزادیخواهان نیستند. هیچ آدم حق طلب و معترضی برای امثال اینها تره خرد نمیکند. مخاطب نگهدار حتی بخش وسیعی از ملی اسلامی ها هم نیستند. روی صحبت نگهدار با بخشی از حکومت است که اینقدر رادیکال! شده بودند که میخواستند خامنه ای را دور بزنند! فرخ نگهدار از سمت راست طیف ملی اسلامی ها و آگاه از خطر سرنگونی و رادیکال تر شدن فضای سیاسی، به نزدیکان خود در حکومت هشدار میداد که مواظب سرنگونی طلبان و سرنگونی طلبی باشند و نگذارند نوك قله حکومت بیش از این آسیب ببیند.

امروز هم مشکل فرخ نگهدار همان خطر سرنگونی حکومت است. میبیند که همراه با رشد سرنگونی طلبی و خطر! انقلاب بویژه بدنبال انقلابات منطقه، اصلاح طلبان همه تاکتیک هایشان شکست خورده و بخشی از آنان به سرنگونی طلب متمایل میشوند و حتی مشاور کروی هم "برانداز" شده است. علیرغم خنگی سیاسی اش به عینه میبیند که دور و برش خالی تر شده است. در چنین شرایطی به همفکرانش در حکومت هشدار میدهد که سرنگونی طلبان کاره ای نیستند و حتی موجودیت ندارند و "تصویر سرنگونی طلبی دادن از اپوزیسیون زیانبار است". چند سطر قبل تر از سلطنت طلب ها، مجاهدین و حزب کمونیست کارگری بعنوان اپوزیسیون خارج کشور اسم میبرد و میگوید: "خیلی بی پرده باید گفت دست هایی در حکومت در کار است که سیمای فعالان سیاسی دموکراسی خواه، میهن دوست و معترض در خارج کشور را با سیمای گروه هایی مخلوط کنند که به تجربه ۳۰ ساله بر همگان ثابت شده است که جز قبضه قدرت سیاسی به هر قیمت - حتی با دسیسه چینی برای تدارک حمله نظامی به کشور - هیچ فکر و برنامه دیگری ندارند. روزنامه کیهان تهران پیش کسوت همگان در تولید چنین تصویری است. بر آن حرجی نیست. اما تعجب این است که چرا بسیاری از چهره هایی که خود داعیه اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی دارند چنین می کنند؟" و ادامه میدهد: "از این عزیزان اصلاح طلب و دموکراسی خواه باید اکیدا خواست: اولاً بین قاطبه فعالان سیاسی در خارج کشور و معدود عناصری که بدنبال براندازی با کمک قدرت های خارجی هستند، تفکیک قائل شوند. ثانیاً تصریح و تاکید کنند که اکثریت بزرگ فعالان سیاسی ما در خارج کشور سیاست و خط مشی خود را با رهبران مخالف و معترض در داخل

کشور (منظور از معترضین داخل کشور محافظی از رژیم است) تنظیم می کنند و خود را حامی آنان می بینند، ثالثاً خطاب به محافل و مقامات حکومتی، که همه فعالان سیاسی در خارج کشور را یک جا با چوب «اپوزیسیون خارج کشور» و با نسبت های خائن و مزدور و جنایتکار می کویند، با صدای بلند اعتراض کنند. در یوزگی از این بیشتر نمیشود. کل اعتراض ایشان نسبت به محافل حکومتی این است که چرا اپوزیسیون را سرنگونی طلب معرفی میکنند! چرا امثال نگهدار و سازمان اکثریت را که خیر و صلاح حکومت میخواهند و حاضرند علیه انقلابیون و کمونیست ها و هر کس خواهان سرنگونی رژیم است به هر پستی ای تن بدهند، جدی به حساب نیاورند. اما واقعیت این است که شریعتمداری و حکومت دشمنان واقعی خود را میشناسند، فضای جامعه و نفرت عمومی مردم را تشخیص میدهند، از چرخش وسیع اصلاح طلبان به طرف سرنگونی با خبرند و میدانند که امثال نگهدار حامیان قابل اتکائی نیستند. بدبختی نگهدار این است که حتی تصویر "عزیزان اصلاح طلب" از اپوزیسیون هم مانند تصویر شریعتمداری است و اکثریت و نگهدار را نه نیروی به حساب میاورند و نه بعنوان اپوزیسیون برسمیت میشناسند.

مشکل واقعی نگهدار همان مشکلی است که دامن کل جمهوری اسلامی و حامیان و لابی هایش را گرفته است. فضای اعتراض و انفجار چنان بر جامعه حاکم است و جمهوری اسلامی چنان در منگنه نفرت عمومی قرار گرفته است که راه پس و پیش ندارد و در شرایطی که انقلابات منطقه دورانی تازه از عروج انقلابات را نوید میدهد و حکومت بشار اسد بعنوان مهمترین حامی استراتژیک جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی است، دیگر دم زدن از

اصلاح حکومت، چه برسد به نزدیکی با منفورترین مهره آن خامنه ای، چیزی جز هزیان گوئی به حساب نیاید.

این اوضاع است که فرخ نگهدار را به هر موضع بی مایه ای سوق میدهد. سه سال قبل نوشت: "اشتباه بزرگ آن است که گرایش رادیکال، از جمله شعار سرنگونی، به بیگانگان نسبت داده شود. با بستن آنان به آمریکا و اسرائیل هیچ مساله ای حل نمی شود و بغرنجی های تازه تولید می شود. وضعیت البته اصلاً ساده نیست. از یک سو جذب و جلب حمایت این اقشار برای اعمال فشار و عقب نشاندن حاکمیت ضروری است، از سوی دیگر جذب این نیرو هم حکومت را متعرض تر می کند و هم ریزش نیروهای معتدل و محافظه کار را از پی دارد." میگوید آنها را نباید به بیگانگان نسبت داد حتی کسانی که سرنگونی میخواهند (کذا!) و امروز آنها را معدود عناصر وابسته به "بیگانگان" میدانند. ولی صرفنظر از اینهمه معلق زدن سیاسی، این شکرخوری ها در مورد وابستگی جریانات رادیکال و سرنگونی طلب به "بیگانگان" برای کسی که سالها به ارگانهای جنایت حکومت وابستگی و سرسپردگی داشته و هنوز از خامنه ای هم دل نمیکند و کمتر از حسین شریعتمداری دشمن کمونیست ها و نیروهای انقلابی نیست و با همان ادبیات بیت رهبری در مورد سرنگونی طلبان حرف میزند، بیش از حد احمقانه جلوه میکنند. حتی سازمان این عالیجناب هم به ریش میخندد و همین هفته در بیانیه ای خطاب به همین سرنگونی طلبان حرفهای ۱۸۰ درجه متفاوتی زده است که البته باید جداگانه به این بیانیه هم پرداخت.

امروز که پروژه اصلاح رژیم هم به آخر خط رسیده، مهمترین حامیانش را از دست داده و

چرا سازمان فدائیان اکثریت منفور است؟



ناصر اصغری

از صفحه ۱

سوزی است اگر کسی بدون ارائه مدرک و سند چیزی به این سازمان بگوید، از اینرو یکی از این اسناد را از زبان یکی از رهبران این جریان نقل می‌کنم:

"یادم می‌آید به تصمیم رهبری سازمان، زنده یاد رفیق جواد، علیرضا اکبری شاندیز، مقاله‌ای بدون امضاء نوشت در نشریه کار و بحث کرد که این اقدام‌ها به زیان انقلاب است و باید متوقف شود. از پی آن اسدالله لاجوردی از اولین زنگ زد و نام نویسنده آن مقاله را خواست. ما در جلسه دبیران سازمان تصمیم گرفتیم مدیر مسئول نشریه، رفیق منصور، محمدرضا غبرایی، که قبلاً به حکومت معرفی شده بود، پاسخگو شود. او رفت و لاجوردی او را گروگان گرفت تا نویسنده اصلی مقاله خود را معرفی کند. رفیق منصور، بی‌هیچ اتهامی گروگان ماند. حتی پس از دستگیری رفیق جواد در کردستان، اعدامش کردند. رفیق منصور تنها قربانی نبود. در سال‌های ۶۰ و ۶۱ حدود ۱۲۰ نفر از رفقای ما بدون هیچ اتهام یا پرونده‌ای، در اینجا و آنجا به جوخه‌های اعدام یا به چوبه‌های دار سپرده شدند. این بخشی از نوشته‌ای است از فرخ نگهدار که در شماره ۹۷ نشریه "ارش" درج شده است.

همزمان با افزایش میزان سرکوب، سرعت گرفتن دستگیری نیروهای اپوزیسیون و شکنجه و اعدام بسیاری از زندانیان سیاسی در اردیبهشت ۱۳۶۰ سازمان اکثریت در صفحه اول نشریه خود با تیتر درشت نوشت: "نظام حاکم بر زندان‌ها مبتنی بر شکنجه نیست". و در زمانی که هزاران زندانی سیاسی زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها بسر می‌بردند و رژیم هر روز خبر اعدام تعداد زیادی از آنها را منتشر می‌کرد، این سازمان در "بولتن تحلیل رویداد‌های ایران و جهان" خود نوشت: "زندانیان ایران هنوز انباشته از هزاران فریب خورده است که به علت همکاری با گروهک‌ها دستگیر شده‌اند. پتک

واقعیات و روشننگری فعالان نیروهای راستین مدافع انقلاب، بنابه تأیید دادستان کل انقلاب، اکثریت این افراد را بیدار کرده است و آنان رابه شناخت درست نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی ایران و خط انقلابی رهبری آن واقف ساخته است."

به گفته فرخ نگهدار اسدالله لاجوردی در بحبوحه کشت و کشتارهای دهه ۶۰، با اتاق جلسه دبیران این سازمان در تماس تلفنی بوده است. ما که از تعداد دقیق کسانی که این "اتاق فکر" به اسدالله لاجوردی و گیلانی و غیره معرفی کرده است، خبر نداریم. اما می‌دانیم که سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت به اعضا و کادرهای خود دستور لو دادن فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی را داد. این را کادرهای بالای آن دوره سازمان اکثریت، کسانی مثل مسعود نقره کار و علی اکبر شالگونی بارها گفته‌اند.

در بخش دیگری از اعلامیه اخیر سازمان اکثریت آمده است:

رژیم ایران در دهه ۶۰ ضربه‌های جدی به اپوزیسیون وارد آورد. دستگیری اعضای سازمان‌های سیاسی مخالف، زندانی و اعدام کردن آنها اما رژیم ایران به این ضربه قناعت نکرد و ضربه دوم را وارد آورد: "ضدانقلاب" قلمداد کردن اپوزیسیون، زدن برچسب‌های مختلف از جمله اتهام وابستگی به دولت‌های خارجی

واقعیت این است که در آن دوره مورد اشاره این اعلامیه، سازمان اکثریت خود را بخشی از "رژیم ایران" می‌دانست و مثل پاره‌ای از تن آن رژیم هم، مجدانه کار می‌کرد. برایش گوشت دم توپ برای جبهه بسیج می‌کرد. در تابستان سال ۵۹ اعلامیه هواداران این سازمان در کرد غرب در نشریه کار منتشر شد که در آن از هواداران سازمان خواسته شده بود که با بوجود آوردن دستجات منظم برای سرکوب ضد انقلابیون به سپاه مراجعه کنند. در تابستان همان سال روزنامه کار خیر از شرکت

هواداران سازمان در درگیری نظامی با "مزدوران پالیزیان و سایر عوامل امپریالیسم" داد. اتهام وابستگی به بیگانه، عامل امپریالیسم و صهیونیسم، مزدور پالیزیان و ضدانقلاب خواندن اپوزیسیون جمهوری اسلامی صرفاً مختص رژیم نبود. اکثریت و حزب توده بسیار بیشتر از رژیم‌های رسمی با این القاب و برچسب‌ها اپوزیسیون و بویژه کمونیست‌ها را مورد خطاب قرار می‌دادند. بسیاری از کمونیست‌ها و آزادیخواهان با همین اتهامات در دادگاه‌های اسلامی به اعدام محکوم شدند. سازمان اکثریت در دهه‌ها اطلاعیه و مقاله و در شماره‌های متعدد نشریه‌هایش این اتهامات و القاب و برچسب‌ها را درج و منتشر کرد. این "اسناد کهنه" هنوز باقی هستند و سازمان اکثریت در اطلاعیه اخیر نگرانی خود را از بابت این اسناد بیان می‌کند.

سازمان اکثریت در مرداد ۱۳۶۰ ضمن حمایت از دادگاه‌های انقلاب که تا آن زمان حکم اعدام صدها نفر را صادر کرده بود، از آن دادگاه درخواست کرد که "به همان نسبتی که شایسته است نسبت به رهبران این گروه‌ها برخورد جدی داشته باشند". نظیر این اطلاعیه با لحنی شدیدتر نسبت به گروه‌های اپوزیسیون در بهمن ۶۰ از طرف سازمان اکثریت صادر شد. در سال ۱۳۵۹ با بالا گرفتن اعتراضات کارگری این سازمان کارگران را به "تداوم تولید و افزایش بازدهی کار" فراخوان داد و سرسپردگی خود را به سرمایه‌داری و حکومت سرمایه‌داران اعلام نمود. در همان سال با در صفحه اول نشریه خود عید قربان یعنی یکی از عقب‌مانده‌ترین و وحشیانه‌ترین مناسک اسلامی را به خمینی تبریک گفت.

اطلاعیه سازمان اکثریت درباره چرائی حمله "بدخواهان" چنین نتیجه می‌گیرد: "ما بر این امر آگاهیم که این برخوردها به سیاست‌ها و جایگاه کنونی سازمان و تأثیرگذارش بر روندهای سیاسی بر می‌گردد. طبعاً اگر سازمان جریان

کوچک و کم تأثیر در صحنه سیاسی کشور بود، این چنین مورد هجوم قرار نمی‌گرفت." کسی سازمان اکثریت را بعنوان یک جریان سیاسی تأثیرگذار، جدی نمی‌گیرد. دارد بیخود بخودش مدال می‌دهد. هنوز که هنوز است، چشمشان به دهان خامنه‌ای است و منتظرند تا به آنها چراغ سبز نشان دهد. کمپینی که در افشای حزب توده و اکثریت و با شرکت تعداد زیادی از اعضای سابق این سازمان‌ها به راه افتاده است، فقط بخاطر دفاع سیاسی (نه لو دادن مخالفین) اکثریت از جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی و یا بخاطر دفاع امروزش از سیاستهای تئولیرالی و تنوکانی، بخاطر خریدن زیر عنامه مهدی کربوی، خاتمی و رفسنجانی، بخاطر حمایت صریح از جنایتکاری نظیر خلخالی و دهها سیاست تهوع‌آور دیگر آنها نیست. اکثریت و حزب توده بعنوان جریان‌ات کثیفی که برای لاجوردی و خلخالی جاسوسی می‌کردند و نیروهای انقلابی و گاه‌کسانی را که مظلومانه و بی‌منظور اطلاعیه‌ای از جریانی را مطالعه کرده بودند لو داده و به پای چوبه‌ها بردند، در بین اپوزیسیون منفورند، نه فقط بخاطر حمایت از جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی آن.

رهبری این سازمان باید درباره لو دادن مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی، جواب بدهد! صرفاً در یکی دو جمع حزبی خود به "اقتباعات" گذشته خود اعتراف کردن، کافی نیست. این جریان صدها شاکی خصوصی دارد. در یک جامعه متمم‌ان اگر حزب و سازمانی یک صدم "اقتباعات" سازمان فدائیان خلق - اکثریت را مرتکب شود، خود را منحل می‌کند و دست اندرکاران آن به خود اجازه دخالت در امور سیاسی را نمی‌دهند. اما هر چند که بخش عمده این سازمان و رهبری آن در اروپا و آمریکا بسر می‌برد اما فرهنگ سازمان اکثریت، فرهنگ خمینی و ارتجاع اسلامی است، چنین انتظاری از آن نمی‌توان داشت.

۱۸ اوت ۲۰۱۲

جمهوری اسلامی و کلاف معضلات



خلیل کیوان

از صفحه ۱

معضلات متعددی گریبان رژیم اسلامی را گرفته است و گلوی آن را میفشارد. تحریم ها، بن بست مذاکرات اتمی و فشارهای بین المللی، فقر و گرانی و نگرانی از انفجارهای اجتماعی، بعلاوه وضعیت رژیم اسد در سوریه جمهوری اسلامی را زیر فشار خرد کننده ای قرار داده است. در مقابله با این وضعیت، اختلافات درونی رژیم نیز حادث می شود. صادرات نفت اکنون به مرز ۵۰ درصد یعنی یک میلیون و دو صد هزار بشکه در روز رسیده است. دامنه تحریم های مالی و اقتصادی روز بروز گسترده تر می شوند. دولت آمریکا هر روز شرکت ها و بانک هایی را که جمهوری اسلامی برای دور زدن تحریم ها به آنها روی آورده است را هم، زیر فشار میگذارد. در یک اقدام تازه، بانک استاندارد چارتر که دفتر مرکزی آن در انگلیس قرار دارد را، متهم کرده است که در طول یک دهه معادل ۲۵۰ میلیارد دلار برای جمهوری اسلامی پول شوئی کرده است. پیشتر نیز، پی اچ بی سی که یک بانک دیگر بریتانیایی است متهم شده بود که در پولشوئی برای جمهوری اسلامی مشارکت کرده بود. این فشارها بر اقتصاد ایران فشار فزاینده ای را وارد کرده است

و دائماً نیز در حال گسترش است. قیمت دلار در بازارهای ایران از مرز دو هزار تومان هم گذشت. تلاش های حکومت ایران برای تک نرخی کردن قیمت ارز به شکست منجر شد. بنابراین، قیمت دلار و سایر ارزهای خارجی نیز بیش از این افزایش خواهد یافت. تورم که بر اثر سیاست های اقتصادی دولت و اجرای طرح یارانه ها بالا گرفته بود، اکنون افسار گریخته است. بیکاری که یک معضل بزرگ جوانان و کارگران است در نتیجه این وضعیت گسترده تر می شود. گرانی و فقری که دامنگیر جامعه شده است، تشدید می شود. ده ها میلیون نفر برای تامین مایحتاج اولیه و سیر کردن شکم خود با تنگناهای جدی روبرو هستند. وضعیت وخیمتر خواهد شد. ادامه وضعیت موجود شورش گرسنگان را به واقعیت بدل خواهد کرد. اعتراضات مردم علیه گرانی کابوس جمهوری اسلامی شده است. در عکس العمل به این وضعیت، خامنه ای دم از اقتصاد مقاومت میزند و رفسنجانی با کنایه میگوید که اقتصاد مقاومت مدیران مدبر می خواهد و تلویحا جواب خامنه ای را میدهد.

ادامه وضع موجود بحران همه جانبه ای را که در آن گرفتار آمده است را، تشدید کند. در صورتیکه از سیاست کنونی کوتاه بیایند، صفوفشان متزلزل می شود. مردم هم، آنرا نشانه ای از ضعف رژیم تعبیر می کنند و خود را در موقعیت بهتری برای برپائی اعتراضات گسترده خواهند یافت. بعید بنظر میرسد هر دو طرف این جدال به راه حل میانی که طرفین با سیاست برد برد با هم کنار بیایند و در نتیجه، جمهوری اسلامی سالم از این مخمصه خلاص شود، بتوانند دست یابند.

جمهوری اسلامی بیش از پیش در باتلاقی که حکومت اسد در آن گرفتار شده است، فرو می رود. سقوط حکومت اسد راه سقوط جمهوری اسلامی را بشدت هموار می کند. از این جهت، حکومت اسد بیش از یک هم پیمان و متحد برای جمهوری اسلامی است. رابطه جمهوری اسلامی و حکومت سوریه بی شباهت به وضعیت دولوهای بهم چسبیده نیست. وضعیت هر کدام بود و نبود دیگری را رقم میزند. این دو، فی الحال به تیغ جراحی انقلاب در سوریه گرفتار آمده اند. خرد شدن و درهم شکسته شدن حکومت اسد و سرانجام سقوط آن، همه معادلات منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی را در هم میریزد. اوضاع درونی رژیم و جدال جناح های آن بر سر یافتن راه حلی برای بقا را تشدید می کند. مردم ایران را در موقعیت تهاجمی نسبت به رژیم قرار میدهد و شرایط سقوط آن را بشدت فراهم میکند. از اینرو است که جمهوری اسلامی وضعیت سوریه را آینه ای که آینده خود را در آن می بینند، مینگرد. لذا، جمهوری اسلامی هر روز آشکارتر و بی پرده تر به حمایت همه جانبه از اسد و حکومت او روی می آورد.

چاره ای جز این ندارد. سه شنبه گذشته جلیلی دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی در دمشق اعلام کرد که: "نمیگذاریم محور مقاومت شکسته شود. نشست مشورتی سوریه که روز پنجشنبه در تهران و با تلاش بسیار جمهوری اسلامی برگزار گردید، عملاً شکست خورد. دولت هایی که بنوعی درگیر وقایع سوریه هستند نظیر ترکیه، عربستان، قطر، لبنان، اردن و یا کشورهای اروپائی در این نشست شرکت نکردند. حتی دولت بشار اسد هم برای این نشست نماینده ای نفرستاد. دولت روسیه برای خالی نبودن خود سفیر خود در تهران را به این نشست فرستاد. "نشست مشورتی سوریه" در تهران فقط توانست خبر از آخرین روزهای حکومت بشار اسد در دمشق بدهد. اعتراف جلیلی به حضور "نظامیان باز نشسته" در میان "زوار"ی که توسط مخالفین اسد به گروگان گرفته شده اند، دم خروس حضور نظامی جمهوری اسلامی در حوادث سوریه را نشان داد. جمهوری اسلامی ابتدا بکلی منکر حضور نظامیان خود در سوریه شده بود. از اینرو، در پی این گروگان گیری به دیپلماسی فعال روی آورد و دست به یک حمله همه جانبه دیپلماتیک زد که البته با تسخر و پاسخ تند روبرو شد. جمهوری اسلامی آمریکا و ترکیه را مسئول جان گروگان ها اعلام کرد. در پاسخ، ترکیه و آمریکا این ادعای جمهوری اسلامی را رد کردند. ولید جنبلاط، رهبر حزب سوسیالیست ترقی خواه لبنان، در واکنش به حضور جلیلی در لبنان، با تسخر گفت:

بهتر است آقای جلیلی به جای پخش انبار تسلیحات ایران در نقاط مختلف، به مسایل داخلی کشور خود مانند قیام مرغی و فشار بر مردم فقیر بپردازد. سعد

حریری، نخست وزیر سابق لبنان در اظهارات مشابهی در عکس العمل به سفر جلیلی اظهار داشت: "دولت ایران باید بداند اینگونه تهدید ها و حرکات مشکوک سقوط متحدش در سوریه را به تعویق نخواهد انداخت."

بر متن این معضلات اختلافات جناح های رژیم تشدید میشود. اختلافاتی که گاه شکل آشکار و تندی بخود میگیرد و گاه در قالب کنایه و استعاره بیان میشود. اظهارات اخیر رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در دیدار جمعی از اعضای "انجمن روزنامه های غیردولتی" وضعیت مستاصل رژیم و صف آرائی آنها در مقابل هم را، نشان میدهد. او می گوید: وضع خاص کشور و مقطع حساسی که به لحاظ داخلی و بین المللی در آن قرار داریم ایجاب می کند بر اختلافات و تنش ها در کشور نیفزاییم. برخی از حاضرین در این دیدار از رفسنجانی خواسته بودند برای حضور فعال تر مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز شخص ایشان برای حل مشکلات و معضلات کنونی جامعه کاری کند.

جمهوری اسلامی از این معضلات جان سالم بدر نخواهد برد. رژیم اسد در حال فرو ریختن است. با سقوط اسد شرایط برای به میدان آمدن مردم ایران فراهم میشود. مردم گرسنه اند. ادامه وضعیت موجود برای مردم قابل تحمل نیست. شورش گرسنگان در ادامه این وضع غیر قابل اجتناب است. برای وضعیت پر تلاطمی که در پیش است باید آماده شد. بساط جمهوری اسلامی را با اعتراضاتی که هر آن ممکن است از جانی سر باز کند باید از جامعه جارو کرد و به بیش از سه دهه جنایت و آدمکشی پایان داد.*

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

باید علیه روسیه و چین سیاست فعالی داشت

از صفحه ۲

و سیر احتمال تحولات در ایران فاکتورهای زیادی را باید در نظر گرفت ولی تا آنجا که به مواضع امروز روسیه و چین برمیگردد روشن است که این دولتها کاملاً در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در صورتی که انقلابی در ایران رخ دهد. که کاملاً در چشم انداز و محتمل هست. این دولتها بسیار بیش از امروز در کنار جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت، شبیه همین برخورد و موضعی که امروز در قبال رژیم اسد دارند. ولی اینکه سیر اوضاع به درگیریهای نظامی در ایران منجر بشود احتمال زیادی ندارد. وضعیت ایران آینده مشابهت

چندانی با سوریه امروز نخواهد داشت. گرچه تردیدی نباید داشت که در شرایط انقلابی دولت روسیه حمایت بسیار فعالتری از رژیم جمهوری اسلامی بعمل خواهد آورد. علت این امر هم در نهایت همانست که در مورد سوریه توضیح دادم. جمهوری اسلامی يك حکومت ضد آمریکائی است و تحت نفوذ مستقیم آمریکا و غرب قرار ندارد. به همین دلیل روسیه بهیچوجه نمیخواهد که جمهوری اسلامی سرنگون شود و حکومت آینده روابط نزدیکی با غرب پیدا کند. لذا این کاملاً قابل تصور است که در صورت شکل گیری تحولات انقلابی در ایران روسیه و بدنبال آن چین به نحو جدیتری از جمهوری اسلامی دفاع کنند و کاملاً در صف

ارتجاع و ضد انقلاب قرار بگیرند. حمید حق شناس: سوال آخر اینست که حزب کمونیست کارگری در این زمینه چه موضع و سیاستی دارد حمید تقوایی: موضع ما روشن است. ما علیه قطب غرب و تاکتیکیها و سیاستهای هستیم که دولتهای غربی در منطقه پیاده میکنند. در مورد انقلاب مصر لیبی و سوریه امروز و در رابطه با تحولات ایران همیشه موضع ما این بوده است که باید در همه سطوح علیه سیاستها و دخالتگرها و حتی تبلیغات غرب در رابطه با وضعیت سیاسی و یا آینده ایران ایستاد و آنرا افشا و خنثی کرد. اما بهمان درجه باید در برابر سیاستهای ارتجاعی دولتهای روسیه و چین هم ایستاد. این دو جزء مکمل همدیگر هستند. موضع و برخورد ما کاملاً از

نیروهای چپ سنتی که ضد آمریکائی گری راهنما و قطبنمای حرکتشان است، متفاوت است. برای ما دفاع از آزادی، دفاع از مردم، دفاع از انقلاب و دفاع از خواستههای برحق و آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ملاک و اساس است و هر نیروئی که به نحوی در برابر مردم باشد، بخواهد انقلاب آنانرا به بیراهه بکشاند و تحریف و قیچی کند (مانند دولتهای غربی) و یا بخواهد مستقیماً در کنار ارتجاع حاکم بایستد و انقلاب را سرکوب کند (مانند دولت روسیه و چین) مورد اعتراض و نقد و افشاگری ماست. ما مردم را آگاه میکنیم که نیروهای بورژوائی و دولتهای حاکم به هر کمپی متعلق باشند و هر مخالفتی با هم داشته باشند در هر حال اهداف و منافع خودشان را دنبال میکنند و راه رهایی مردم اتکا به قدرت خودشان

و متشکل شدن و مبارزه کردن و انقلاب کردن برای بیزیر کشیدن جمهوری اسلامی است. همانطور که گفتیم آنچه تا امروز در تبلیغات چپ سنتی و نیروهای مدعی دفاع از انقلاب علی العموم غایب بوده است اعتراض به و افشاگری از سیاستهای روسیه و چین بوده است. از همین رو باید علیه این دولتهای ضد انقلابی سیاست فعالی داشت. من امیدوارم همه نیروهای چپ و انقلابی متوجه این مساله باشند و همزمان با هر دو قطب ارتجاعی، کمپ غرب و محور روسیه - چین، مقابله کنند، سیاستها و اهدافشان را برای مردم توضیح دهند و آنها را افشا کنند و به این ترتیب مردم را برای انقلاب علیه جمهوری اسلامی با اتکا به قدرت خودشان آماده نمایند.*

از هیروشیما تا مریخ!

از صفحه ۵

تسخیر فضا که چند دهه بر چهره جهان چیره گشته و سرنوشت نامیمونی برای زمینیان رقم می زد و بیشترین امکانات جامعه را می بلعید، با حذف بلوک شوروی سابق از جغرافیای سیاسی و پایان دوره جنگ سرد، نه تنها پایان نیافت بلکه در اشکال دیگر و منطبق با دنیای پسا نظم نویسی باز سازی شد. سیستم جدید "سپر دفاع موشکی" ناتو در اروپا گامی جدی در این راستا بود. اجلاس سران ناتو در لیسبون و شیکاگو در سال گذشته نشان داد که دکترین دفاع استراتژیک این نهاد همچنان بلا تغییر مانده است. خود این دکترین یکی از موانع اصلی خلع سلاح

اتمی بوده و سیاست کم کردن تعداد کلاهک های اتمی عملاً از لیست برنامه سازمانی این نهاد حذف شده است. روز دوشنبه ششم آگوست، همزمان که توکیو شاهد مراسم یادبود قربانیان بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی بوسیله بمب افکن های آمریکائی بود جهان شاهد فرود آمدن سفینه آمریکائی "کنجکاو" یکی از شاهکارهای پیشرفت دانش و تکنولوژی شد. این سفینه نهصد کیلوئی که از هشت ماه پیش زمین را به قصد سیاره مریخ ترک کرده بود با موفقیت در سطح این کره فرود آمد. بنا به گفت ["ناسا" یکی از مهمترین مأموریت های این سفینه، جستجوی اشکالی از حیات

بر روی سطح این سیاره خواهد بود. "کنجکاو" مسافت دوست و بیست میلیون کیلومتری را ظرف هشت ماه، به مدد انرژی خورشیدی و "انرژی اتمی" طی کرد و قرار است نتیجه مقادیری از خاکبرداری ها و آزمایشات به اضافه تعدادی عکس و گزارش را تا ماه سپتامبر به زمین مخابره کند. اما این پیشرفت عظیم تکنولوژی و دستاورد بزرگ علمی بشری قرار نیست تغییری در وضعیت اکثریت مردم جهان بدهد. اکثریت مردم جهان هنوز از ابتدائی ترین امکانات زندگی محرومند. هر روز هزاران کودک بخاطر کم غذائی و یا بیماریهای قابل پیشگیری و قابل درمان می میرند. صدها میلیون انسان فاقد محل سکونت هستند و هر سال هزاران نفر بخاطر زندگی در مسکن ناامن جان خود را از دست می

دهند. نیمی از مردم دنیا زیر سلطه حکومت های عصر حجری بسر میبرند. دانش بشری قرار نیست در خدمت مردم دنیا برای تغییر بنیادی و بهبود وضعیت زندگی آنان در آید. پیشرفت در زمینه تولید سلاح های کشتار جمعی و مقهور نمودن جامعه برگ های برنده و ابزاری است که سرمایه داری جهانی برای ادامه خود، از آن استفاده می کند و بهره مند می شود. پیشرفت عظیم تکنولوژی فضائی و حتی پیاده کردن انسان بر

سطح مریخ ویا کرات دیگر هنوز به معنی بهبود وضع بشر و رهایی از این شرایط و وضعیت قرمز نیست. تغییر این شرایط و رهایی عمومی بشری از کابوس فاجعه اتمی نه خیال پردازانه است و نه روایاتی اتوپیایی، همان گونه که آلبرت انشتین نوشت: "برای رهایی از نکتبی که گریبانگیر جامعه بشری شده باید از شر نظام سرمایه داری رها شد و سوسیالیسم تنها امید زنده و زیبای بشر را برپا داشت."*



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
WPI/Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

در مورد تحولات سوریه

از صفحه ۳

که از مردم و مخالفین کرد عملاً فضای اعتراضات شهری و خیابانی را به جنگ مسلحانه دو طرف درگیر یعنی دولت و اپوزیسیون تبدیل کرد. طبعاً نیروها و جریان‌های سیاسی درگیر با اسد هم در خارج از سوریه حامیانی پیدا کردند. خیلی از جریان‌های اپوزیسیون که امکانات و قدرت و تشکیلی داشتند هر کدام سعی کردند به دولت‌های معینی تکیه کنند تا بتوانند در مقابل یک ارتش بی رحم و خونریز مقاومت کنند. این نیروها همان جریان‌های بودند که نگران دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود بودند و دل خوشی از انقلاب و بالا رفتن توقعات مردم نداشتند. نقش مردم برای آنها فقط ابزاری بود که خود آن جریان‌ها به قدرت برسند. هنگامیکه دولت‌های منطقه و جهانی حاضر به کمک آنها شدند، این جریان‌ها که عمدتاً جریان‌های اسلامی و ناسیونالیستی بودند تماماً به عمل نظامی تکیه کردند و موضوع خیابان و انقلاب و دخالت مردم در سیر تحولات هم به دلیل کشتار بی رحمانه ارتش و هم به دلیل سیاست و تاکتیک دولت‌های دخیل و خود این جریان‌ها اپوزیسیون، عملاً به حاشیه رانده شد.

بنابر این در نتیجه این تحولات خود انقلاب و خواسته های و مطالبات مردم که با عمل خیابانی و شرکت توده ای مردم و به شکلی مدرن و شهری پیش میرفت به حاشیه رانده شد و به یک معنا میتوان گفت که دولت‌های مترجع داخلی تا کنون توانسته اند مسیر انقلاب را منحرف و به جای دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود، عمل نظامی و جنگ مسلحانه را تقویت کردند.

با این اتفاقات اکنون چیزی که در صحنه سیاست در سوریه

شاهد هستیم جنگ دسته جات مسلح که برجسته ترین آنها "ارتش آزاد سوریه" از یک طرف و دولت و ارتش خونریز بشار اسد از طرف دیگر است. هر کدام از این دو طرف در خارج از سوریه متحدین و مخالفین خودشان را دارند. آنچه‌ای که در این جدال تا کنون قربانی شده است متأسفانه باید بگویم انقلاب مردم و قدرت انقلابی و خواسته ها و مطالبات مردم برای یک زندگی بهتر است. جریان‌های ارتجاعی دو طرف توانسته اند حق خواهی مردم و آزوها و امیال مردم معترض را به حاشیه برانند و انقلاب مردمی در این کشور به جنگ مسلحانه دو نیروی ارتجاعی تبدیل کنند. با توجه به این تحولات اگر به فرض محال بشار اسد بتواند در قدرت بماند کشتار وسیع و خونریزی بیشتری علیه مخالفینش را ادامه میدهد و در حالت عکس آن هم با سرنگونی بشار اسد آن نیروی مسلط میشود که در جریان عمل توانسته است بشار اسد را با قدرت اسلحه و حمایت دولت‌های دیگر بیندازد. همین جریان‌ها در فردای بعد از اسد با همین قدرت و حتی بیرحمانه تر هم در مقابل مردم و خواسته های آنها خواهند ایستاد. زیرا از همین حالا حامیان این نیروهای مسلح امکانات تبلیغی و تسلیحی و ... زیادی در اختیار آنها قرار گرفته است و در فردای بعد از اسد اینها بلا فاصله دولت‌های متحد و قدرتمندی را دارند که برای تثبیت آنها در قدرت در مقابل مردم شانس بردشان بسیار بیشتر است. در نتیجه این تحولات عملاً مردم، انقلاب و خواسته ها و امیال و آرزوهایشان به حاشیه تحولات جاری رانده شده است.

کانال جدید: با توجه به این مسایل افتادن و یا برکناری اسد چه نفعی برای مردم دارد؟ محمد آسنگران: اولین نفعش

این است که یک دیکتاتوری تثبیت شده و چندین ده ساله را از آن کشور بیرون میکنند و همین یک قلم اتفاق مهمی است. بعد از اسد هم عملاً فضایی ایجاد میشود که هیچ نیرو و هیچ تک حزب و تک جریانی نمیتواند آن دیکتاتوری سیاه و قهار و محکم را مثل بشار اسد و پدرش در سوریه مستقر کند. در نتیجه برای مدت معینی فضایی بازی بوجود می آید. هر قدر این فضای باز طولانی تر باشد امکان و مجالی به مردم و جریان‌های انقلابی و مترقی میدهد که خودشان را متشکل کنند، خودشان را سازمان بدهند و خواسته و مطالبات خود را روی میز سیاست در سوریه قرار دهند.

اما نباید فراموش کرد چون در این پروسه قبل از سرنگونی اسد، جریان‌های اسلامی و ناسیونالیستی دست بالا پیدا کرده اند عملاً شانس پیروزی مردم و تحولات سوریه به شکلی انقلابی بسیار ضعیف شده است. با این حال علیرغم پروسه تحولات فعلی و حتی بعد از رفتن اسد و دست بالا داشتن جریان‌های ارتجاعی، در عین حال یک دوره انتقال قدرت در آن کشور ناچاراً طی میشود. از همین امروز و تا رسیدن به چنین فضای باز سیاسی میدان فعالیت جریان‌های چپ و انقلابی و مردم معترض و مترقی بیشتر از دوران صدارت اسد خواهد بود. بویژه در دوره بعد از اسد به هر حال فضای بازی بوجود می آید که جریان‌های انقلابی و مترقی اگر بتوانند بازیگران خوبی باشند امکان تغییر و تحول بیش از هر زمانی فراهم میشود و درمقایسه با دوران حاکمیت اسد مردم از امکانات بیشتری برای دخالتگری برخوردار خواهند بود.

با توجه تجربه انقلابات در کشورهای عربی و اتفاقات بعد از آن میتوان به این نتیجه رسید که در آینده سوریه هم به درجات زیادی فضای جامعه باز خواهد شد. مثلاً در مصر و تونس با توجه

به اینکه اسلامیها و ناسیونالیستها و ارتش سکان قدرت را در دست گرفته اند، و با پایان انقلاب علیه دیکتاتورها، عملاً تحولات طوری پیش رفته است که حاکمان مرتجع دیگری در این کشورها به قدرت رسیده اند، اما هنوز فضای فعالیت سیاسی خیلی بهتر از دوران دیکتاتورهای قبلی است.

علاوه بر این ابعاد منطقه ای و تاثیرات منطقه ای سرنگونی اسد حتی بیشتر از ابعاد و تاثیرات داخلی آن خواهد بود. اولین تاثیرش این است که جمهوری اسلامی یکی و باید گفت تنها دولت متحد خودش در منطقه را از دست میدهد. همین یک فاکتور به تنهایی تاثیرات زیادی را بر فضای سیاسی ایران، حاشیه ای شدن جمهوری اسلامی و فشار به جریان‌های اسلامی و تروریست خواهد داشت. مشخصاً جریان‌های مانند حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین ناچارند با معادلات تازه ای دست به گریبان شوند و ناچار به عقب نشینی بیشتری خواهند شد. جمهوری اسلامی طبعاً یکی از پشتیبانان و حامیان اصلی خودش را از دست میدهد. اخیراً یکی از فرماندهان قبلی سپاه پاسداران مصاحبه ای انجام داده است و گفته است که چگونه به اسم سوریه از خارج اسلحه خریده اند و با کمک حافظ اسد و پسرش چگونه امکانات تسلیحاتی و موشکی برای تقویت سپاه پاسداران را خریده و آموزش داده اند. چگونه موشک خریده و چگونه اسد انبار اسلحه در در فرودگاه دمشق در اختیار آنها قرار داده است که بعد از انتقال این سلاحها به سوریه بعداً به ایران منتقل کرده اند و ... می‌خواهم بگویم رابطه دولت سوریه و دولت جمهوری اسلامی نزدیکتر از آن چیزی هست که به عنوان رابطه دو دولت متحد از آن اسم برد. اینها دو متحد تروریست بودند و هستند که قهاریت و جباریت آنها علیه مردم

کشور خودشان زبانزد خاص و عام است. بنابر این افتادن یکی از اینها افتادن دومی را آسانتر خواهد کرد.

کانال جدید: نقش جریان‌های انقلابی و مردم انقلابی چگونه است آیا جریان‌های انقلابی و مردم انقلابی در این تحولات اخیر نقشی داشته اند؟

طبعاً اوایل آغاز انقلاب، مردم و جریان‌های انقلابی نقش اساسی داشتند و مردم اساساً فکر نمی‌کردند که اوضاع سوریه به اینجا ختم شود. در یک پروسه زمانی معین و با توجه به جنایاتی که بشار اسد خلق کرد، دسته جات مسلح اسلامی و ناسیونالیست و نیروهای کنده شده از ارتش سوریه به فرماندهان جبهه مقابل تبدیل شدند. در حالیکه مردم سوریه هم مثل مردم مصر و تونس و کشورهای دیگر به خیابان آمدند که مطالباتشان را عملی کنند و از شر دیکتاتور حاکم رها بشوند. دولت سوریه در این تحولات نه تنها کوتاه نیامد و عقب نشینی نکرد بلکه مردم را با بیرحمی تمام به گلوله بست. در چنین شرایطی طبعاً بخشهای از اپوزیسیون که به دنبال فرصتی بودند که تسلط خود را بر جامعه تحمیل کنند با توجه به شکاف و اختلاف دولت‌های منطقه با دولت سوریه از یک طرف و با توجه به نقش دولت‌های غربی که اساساً برای مدیریت و به شکست کشاندن انقلابات منطقه در هر کشوری به نحوی دخالت کرده اند، این شرایط ایجاد شده و خونریزی ارتش اسد برای آنها مثل یک مانده آسمانی بود. این فرصت را غنیمت شمردند و عملاً با تقویت دسته جات مسلح این انقلاب حق طلبانه مردم را به جنگ این دسته جات و دولت سوریه تبدیل کردند.

بنابر این مردم انقلابی و جریان‌های مترقی علیرغم نقش برجسته اولیه آنها در یک سال اول

در مورد تحولات سوریه

از صفحه ۳

اخیر بویژه در شش ماه اخیر به مرور از نقش آنها کاسته شده و نقش جنگ نیروهای مسلح به رهبری جریانات اسلامی و ناسیونالیست برجسته گردید. این پروسه ای است که قدم به قدم مردم انقلابی و جریانات انقلابی به حاشیه رانده شدند و خواسته ها و مطالبات مردم به قدرت و اتکا به نیروی خودشان در خیابان و سازمانهای توده ای کاملاً از موضع جدال سیاسی کنار گذاشته شد و حاشیه ای گردید. برعکس فضای سیاسی ماه های اوایل انقلاب آنچه اکنون دیده میشود جنگ دو نیروی ارتجاعی و خانه خرابی و تخریب اماکن و محل زیست و کار مردم است.

اینکه مردم چکار میتوانند بکنند من فکر میکنم تنها امکانی که میتواند برای مردم بوجود بیاید باید از همین حالا به سازماندهی خود و افشای جریانات ارتجاعی بپردازند و فضای بعد از سرنگونی اسد امکان دخالتگری مردم و جریانات انقلابی و مترقی را بیش از امروز فراهم خواهد کرد. در آن فضا مردم میتوانند برای رسیدن به مطالبات و خواسته های خود متشکل شوند و تلاش کنند در تعیین سرنوشت جامعه بعد از اسد نقش ایفا کنند. اینکه مردم و جریانات انقلابی میتوانند این نقش را بازی کنند یانه به فاکتورهای متعددی مربوط میشود. اما اکنون و لاقبل برای دورانی کوتاه مدت تا سرنگونی اسد نباید انتظار داشت جریانات انقلابی نقش برجسته ای باز کنند. چون تحولات اخیر و جنگ کوچه به کوچه در شهرهای سوریه موقعیتی را فراهم کرده است که عملاً مردم و

میشود گویا دخالت پ.ک.ک در کردستان سوریه توافقی بین جمهوری اسلامی و اسد و پ.ک.ک بوده است. همین موضوع البته مایه نگرانی ترکیه را فراهم آورده است و مذاکره وزیر امور خارجه ترکیه به اربیل و مذاکره با بارزانی هم در همین راستا بوده است. حتی چند ماه قبل اسد تعداد زیادی از افراد وابسته به پ.ک.ک را از زندانهای خود آزاد کرد. رژیم اسد حتی تا آنجا عقب نشست برخلاف سیاست تا کنونی حزب بعث سوریه و حافظ اسد پدرش، که تحت حاکمیت آنها مردم کردستان سوریه تا یک سال قبل هم شناسنامه نداشتند و شهروند درجه دوم هم به حساب نمی آمدند و مثل آوارگان یک اردوگاه با آنها برخورد میشد. اما در یک سال گذشته به بسیاری از مردم کردستان سوریه شناسنامه دادند. مردم کردستان سوریه فقط آدمهای زنده ای بودند که در آن مملکت میتوانستند بخور و نمیر زندگی کنند، از هیچ حقی برخوردار نبودند. حتی حق رای نداشتند و حق صحبت کردن و آموزش به زبان مادری را هم نداشتند و کلاً نمیتوان گفت بردگان و اسیرانی بودند که همه حقوق شهروندی از آنها سلب شده بود. اکنون در نتیجه این بحران بلاخره مردم کردستان صاحب شناسنامه شده اند. در چنین شرایطی که یک فضای باز در کردستان سوریه ایجاد شده است پ.ک.ک. هم تلاش میکند با اتکا به حزب همتای خود در سوریه جا پای خود باز کند. اما بارزانی و ترکیه برای دخالت در امور کردستان سوریه از امکانات بیشتری برخوردار هستند. این دو در هماهنگی با همدیگر تلاش میکنند نیروی پ.ک.ک و متحدینش در سوریه، به

ادامه صفحه ۱۲

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفاً قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدالگلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

زنده باد سوسیالیسم!

سودجویی کارفرما در پتروشیمی بندر امام ۱۷ نفر از کارگران را گشته و مجروح کرد

باز هم سودجویی کارفرمایان و ناامنی محیط کار جان تعدادی از کارگران را گرفت و تعدادی از کارگران را مجروح کرد. طبق گزارشات منتشر شده، انفجار و آتش سوزی در پتروشیمی بندر امام ماهشهر منجر به قتل حداقل سه کارگر به اسامی سید مرتضی موسوی نژاد، عبدالنور بنی سعید و محمد حمیدی و مجروح شدن ۱۴ نفر دیگر از کارگران بخش آتش نشانی این مجتمع شده است. طبق گزارش فارس متعلق به دار و دسته های حکومت اسلامی، چهار نفر از

مجروحین بالای ۸۰ درصد سوختگی دارند و احتمال کشته شدن تعدادی از محرومین بسیار زیاد است. حزب کمونیست کارگری صمیمانه به همکاران کارگران جانباخته و بویژه خانواده های آنها تسلیت میگوید و در نگرانی از وضعیت مجروحین خود را عمیقاً شریک میدانند. قطعا کارگران بارها درمورد ناامنی محیط کار به مسئولین هشدار داده اند و کسی به حرف آنها توجه نکرده است. رسیدگی

فوری به ناامنی در پتروشیمی بندر امام و کلیه محیط های کار توسط هیات های بازرسی کارگری، یکی از خواست های مهم و فوری کارگران است و تا این خواست عملی نشود کارگران بیشتری قربانی سودجویی کارفرمایان خواهند بود. جمهوری اسلامی که اعتصاب کارگر و حق تشکل کارگران را برسمیت نمیشناسد و اعتراضات آنها را سرکوب میکند و دست کارفرماها را برای هر نوع ناامنی و سودجویی باز گذاشته است،

موجب اصلی تداوم ناامنی در محیط های کار است. کارگران پتروشیمی بندر امام که سابقه طولانی از مبارزات متحدانه و قدرتمند دارند، باید با تمام قوا برای بالان بردن امنیت محیط کار تلاش کنند و همراه با خانواده های کارگران جانباخته مراسم بزرگداشت رفقای خود را با شکوه هرچه تمامتر برگزار کنند. عکس کارگران جانباخته باید همه جا برای زنده نگهداشتن یاد آنها و همینطور بعنوان سند سودجویی و جنایت کارفرما و دولت منتشر شود. کارگران مجروح شده باید به هزینه کارفرما و دولت با بهترین امکانات موجود در ایران یا خارج کشور تحت مداوای کامل قرار گیرند و تا زمانی که امکان

بازگشت به کار نداشته باشند حقوقشان بطور کامل پرداخت شود. خانواده کارگرانی که به خاطر ناامنی محیط کار جان باختند، و نان آور خود را از دست داده اند، باید تحت پوشش همیشگی تأمین اجتماعی قرار گیرند و از یک زندگی انسانی برخوردار باشند. باید به خانواده های آنان مستمری ماهانه مکفی پرداخت شود. آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۱۶ مرداد ۱۳۹۱، ۱۶ اوت ۲۰۱۲

از دلار ۶ نرخ تا درآمدهای میلیاردی دولت!

از صفحه ۶

نیز تأمین می کند. کنترل قیمت در این قسمت در دست بانک مرکزی می باشد. بانک مرکزی با تشخیص خود و بسته به نوسانات قیمت دلار در بازار، دلار مورد نیاز بانک ها را به قیمتهایی که دولت تعیین می کند، عرضه می کند. در مقابل بانکها دلارهای دریافتی با قیمتهای دولتی را به قیمت آزاد دلار که در بازار بورس هر لحظه تغییر می کند، به مشتریان می فروشند. دولت، واسطه ها، دلالتان و مافیای دولتی و غیر دولتی ارز هر کدام سهمیه دلار روزانه خودشان را داشته که در بازار آزاد می فروشند. کنترل بازار آزاد دلار در دست مافیای وابسته به دولت می باشد، که هدایت قیمتهای

آزاد ارز و بالا بردن قیمت ها را در دست دارند. بدین ترتیب یک شبکه و زنجیره ای سازمانیافته که در راس آن دولت، بانک مرکزی، مافیای پولی و مالی کل نظام قرار دارد، کل بازار دلار را در دست گرفته اند. سیطره مافیای نامبرده بر بازار قیمتهای دلار، روزانه سودهای میلیاردی برای دولت و دم و دستگاهش و برای کل حکومت به همراه می آورد. بر اساس حساب و کتاب هایی که یکی از کمیسیون های ارزی مجلس رژیم کرده است، میزان درآمد دولت از محل نوسانات قیمت دلار در بدترین حالت، روزانه بیش از ۱۲۰ میلیارد تومان می باشد. دولت به خاطر سودهای افسانه ای که در اینجا بدست می آورد، با طرح

مجلس برای تک نرخ کردن قیمت دلار مخالفت می کند. اعتراض مجلسی ها به سیاست های ارزی دولت، بیشتر از جنبه سهم خواهی باندهای مجلسی از محل درآمدها در این عرصه می باشد تا فکر چاره جویی کردن برای تثبیت قیمت دلار. دعوا و کشمکش دولت و مجلس برای تقسیم درآمدهای میلیاردی روزانه از طریق دستکاری و نوسانات بازار و بالا بردن هر روزه قیمت دلار و تلاش برای تصاحب هر چه بیشتر این درآمدها می باشد. پشت پرده سیاست چند نرخی دلار که دولت آن را به پیش می برد، درآمدهای افسانه ای قرار دارد. حکومت، دولت دزدان و قاتلان، به همراه مجلس و تمام دم و دستگاه ویسیستم حکومتی کاری به جز دزدی و چپاول، در کنار تحمیل گرانی و فقر و فلاکت بی حد و حصر بر کرده مردم نداشته و ندارند.*

در مورد تحولات سوریه

از صفحه ۱۲

و تلاش نکردن ارتش برای باز پس گیری آنها نتیجه توافقی بوده است که اسد با پا در میانی جمهوری اسلامی با احزابی مانند پ.ک.ک کرده است که اکنون میانه خوبی با رژیم اسد و جمهوری اسلامی دارند. ظاهراً این سیاستی بوده است که بخواهند از یک طرف نیروی اپوزیسیون کرد و غیر کرد را به جان همدیگر بیندازند، و از طرف دیگر دست پ.ک.ک و متحدینش در سوریه را برای مقابله با ترکیه و متحدان سوری اش بازتر کنند.*

نیرویی تبدیل نشوند که فردا موی دماغ ترکیه و بارزانی بشوند. توافقات بارزانی و وزیر خارجه ترکیه هم این بوده است که پ.ک.ک را مهار کنند و نیروهای نزدیک به پ.ک.ک، در سوریه را تحت فشار قرار دهند. (* گفته میشود خالی کردن شهرهای کردستان بوسیله ارتش سوریه و بدون مقاومت تسلیم مردم و نیروهای اپوزیسیون کردن این شهرها

International Committee Against Stoning

(<http://stopstoningnow.com>)

International Committee Against Execution

(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:

Spokesperson: minaahadi@aol.com

0049-177-569-2413

اساس سوسیالیسم انسان است!

درگیری فیزیکی مردم با گشت ارشاد در میدان درکه تهران

رستوران‌ها و مجموعه‌های پذیرایی، محل را ترک کردند. گفتنی است در ماه‌های اخیر، برخورد پلیس با جوانان و دختران به بهانه‌ی بدحجابی و نوع پوشش در چند مورد با مقاومت مردم روبه‌رو شده است. بیست روز قبل در اواخر تیرماه، سایت‌های خبری از درگیری مشابهی میان گروهی از مردم و پلیس گشت ارشاد در شرق تهران خبر دادند. روز هشتم تیرماه نیز در منطقه‌ی صفائیه شهر قم، مقاومت مردم در برابر پلیس گشت ارشاد منجر به آزادی دستگیرشدگان از سوی این پلیس شده بود.

زندان. این شاهد عینی ادامه داد: «مردم شیشه ماشین پلیس را شکانندند. پلیس مجبور به تیراندازی هوایی شد اما مردم پراکنده نشدند و در نهایت ماموران، تعداد زیادی از دخترانی را که به جرم بدحجابی پیش از این دستگیر کرده بودند از ماشین‌ون تخلیه کردند و در میان‌هو کردن‌های مردم با صورت‌هایی زخمی درکه را ترک نمودند.»

به گفته‌ی وی، بعد از حدود نیم ساعت، تعداد زیادی از نیروهای پلیس ضد شورش به منطقه‌ی درکه وارد شدند، عده‌ای را دستگیر و پس از بستن تمامی

شب گذشته، میدان درکه در شمال تهران، شاهد درگیری و زد و خورد نیروهای پلیس گشت ارشاد و گروهی از مردم و جوانان بود. به گزارش بامدادخبر، حدود ساعت ۱۲ شب چهارشنبه (۱۸ مرداد)، پس از آنکه برخورد گشت ارشاد با دختری به بهانه‌ی بدحجابی، با اعتراض و مقاومت او و برادرش روبه‌رو شد، ماموران سعی کردند که این دختر را به زور از ماشین بیرون بکشند که این موضوع منجر به مداخله‌ی مردم حاضر در محل و درگیری میان آنان و نیروهای پلیس شد.

یک شاهد عینی که در محل درگیری حضور داشت، به بامدادخبر گفت که «جمعیتی نزدیک به ۵۰۰ نفر در حالی که فریاد می‌زدند با مامورها درگیر شدند و به شدت آنها را کتک

مرگ بر گرانی و عاملین آن

کارگران! معلمان! پرستاران! شاغلین!
بیکاران! مردم محروم!

استراحت و تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین دستاوردهای زندگی حق ماست. هیچ تک نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست.

این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را میتوانیم با مبارزه و انقلابمان درهم بکوبیم و جامعه‌ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی را برپا داریم.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه‌ای انسانی!
زنده باد سوسیالیسم!
حزب کمونیست کارگری ایران
۹ اوت ۲۰۱۲
۱۹ مرداد ۹۱

گرانی هرروزه و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت که هرروز غیر قابل تحمل تر میگردد، اینست که خشم مان را فرو نخوریم. داد بزنیم! فریاد بزنیم! اعتصاب کنیم! اعتراض کنیم! جامعه را به کانون بزرگ اعتراض علیه مفتخوران تبدیل کنیم.

تک تک ما مردم حق داریم نه فقط نان و میوه و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخورداری از همه نعمات حق ماست. برخورداری از پزشک و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست.

کمک مالی به تلویزیون کانال جدید

کانادا: عباس ماندگار ۳۰۰ دلار

سوئد: صابر نوری ماهیانه ۱۰۰۰ کرون



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سرمدبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

فرخ نگهدار، از اینجا رانده از آنجا مانده

از صفحه ۷

جدی میگیرند و نه آبرویی در اپوزیسیون دارد. سه سال قبل در مقاله‌ای تحت عنوان "زیر عبای ارتجاع" نوشتم که الحق باید از فرخ نگهدار که اهداف و نیت واقعی طیف حامی رژیم را خیلی روشن بیان کرده است و همینطور از شیرین عبادی که در سخنرانی اش در دانشگاه کلرادو صاف و ساده و همسو با همین پلاتفرم اعلام کرده است که سکولاریسم در ایران جایی ندارد، باید تشکر کرد! امروز اما باید در سلامتی روانی این آدم هم تردید کرد.

با رژیم ندارند" یعنی اصلاح طلب نیستند، یعنی قشر بسیار کوچکی امثال اکثریت و محافل خنگ و بی شخصیت نگهدار هستند که سنخیتی با حکومت دارند. و اینرا فرخ نگهدار بخوبی میدانند. فشار جنبش سرنگونی چنان عمیق و نافذ است که حتی بخشی از سازمان اکثریت هم پی برده است که باید زاویه اش را با نگهدار بیشتر کند. فرخ نگهدار را نه محافل رژیم و نه حتی سازمانش

کاراکترهایش یکی پس از دیگری از گذشته همکاری با رژیم ابراز ندامت میکنند و از رژیم بیشتر فاصله بگیرند، یکباره فرخ نگهدار کشف کرده است که سرنگونی طلبی، موجود شناخته شده ای نیست و اصلا موجودیتی ندارد! اما حتی در همین مقاله اخیرش هم نوشته است: "اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان مقیم خارج سنخیتی

تراکت های حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر و

وسیعاً پخش کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!